

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهاد گرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای کشورهای وابسته به منابع طبیعی

فرشاد مؤمنی*، اسماعیل عالی‌زاد**، سیدوحید میره‌بیگی***

تاریخ ارسال: ۱۳/۰۷/۹۷ تاریخ بازنگری: ۰۴/۱۰/۹۸ تاریخ پذیرش: ۰۴/۱۰/۹۸

چکیده

سال‌هاست که پژوهشگران، مشکلات توسعه‌ای کشورهای برخوردار از منابع طبیعی همچون نفت را به همین برخورداری آن‌ها نسبت می‌دهند. پژوهش‌های پرشمار این حوزه، بیشتر بر نظریه دولت‌رانتیر و بلای منابع متکی بوده‌اند. امروزه با پیشرفت پژوهش‌های تجربی و انتقادات نظری، در کاستی‌های نظریات کلاسیک این حوزه، کمتر تردیدی وجود دارد و پژوهش‌های متأخر نیز تلاش‌هایی برای تعدیل افراط و تفریط‌های نظریات کلاسیک رانتیرسم بوده‌اند که معمولاً دامنه‌ای محدود از پیامدهای مطرح‌شده برای رانتیرسم را بررسی کرده و به شکل یک نظریه مفصل و منسجم در نیامده‌اند، یا یک ایده‌آل تایپ مناسب از دولت‌رانتیر برای بررسی‌های تاریخی ارائه نکرده‌اند. متن حاضر کوشیده است تا ضمن مرور رویکرد رانتیرسم و مرور برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده که اصلاحاتی در نظریات کلاسیک رانتیرسم انجام داده‌اند و دریچه‌هایی برای بازنگری گشوده‌اند، به معرفی رویکرد نهادگرایانه‌ی داگلاس نورث به عنوان یک چارچوب مفهومی مکمل بپردازد. بدین منظور، نقاط قوت و کاستی هر دو رویکرد نورث و رانتیرسم تحلیل و در راستای تلفیق آن‌ها تلاش شده است. نهایتاً چارچوب مفهومی جایگزینی به نام «نظم دسترسی محدود رانتیر» معرفی شده است که اگرچه در هر دو رویکرد ریشه دارد اما با افزودن چند نکته تا حدودی از این دو فراتر می‌رود و بینش‌های تازه‌ای برای مطالعه‌ی دولت‌های رانتیر به دست می‌دهد.

واژگان کلیدی: رانتیرسم، دولت رانتیر، رانت، نورث، نهادگرایی، بلای منابع، بیماری هلندی.

farshad.momeni@gmail.com

i.aalizad@gmail.com

mirebeigi.v@gmail.com

* استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

طرح مسأله

این پرسش که چرا بیشتر دولت‌های بهره‌مند از منابع طبیعی فراوان (رانتیر)، علی‌رغم در اختیار داشتن ثروت‌های عظیمی که می‌تواند تسهیل‌گر توسعه اقتصادی و سیاسی باشد، در این راستا توفیق نمی‌یابند، سال‌هاست پژوهش‌گران رشته‌های مختلف علوم اجتماعی را به قلم‌فرسایی واداشته است. اهمیت رانتیریسیم تا به آنجا بوده است که برخی پژوهشگران، کشورهای رانتیر را دارای ساختارهای اقتصادی-سیاسی منحصر به فرد قلمداد کرده‌اند (Okruhlik, 1999:295). مطالعات نشان داده‌اند که دولت‌های رانتیر برای توسعه سیاسی و اقتصادی فرصت‌های فراوانی دارند و در بیشتر موارد برنامه‌های جاه‌طلبانه‌ای را برای توسعه تدوین و اجرا می‌کنند، اما در عمل، گاه وضعیت آن‌ها از کشورهای فقیرتر هم بدتر است و اسیر معضلاتی همچون کاهش/عدم رشد اقتصادی، بازتوزیع نامناسب ثروت‌های عمومی و تشدید شکاف فقیر-غنی، ایجاد نشدن زمینه‌های قانونی و مدنی لازم برای مشارکت آگاهانه و مستمر مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، نظامی‌گری رژیم‌ها، نزدیک‌بینی سیاست‌گذاران و... هستند. این مطالعات محل مناقشات نظری و تجربی فراوان بوده‌اند و نتوانسته‌اند از برخی آزمون‌های تجربی سربلند بیرون آیند یا بعضی از پدیده‌ها و رخداد‌های نقض‌کننده مفروضات خویش را تبیین نمایند، اما مفروضه‌های اصلی (وجود ارتباطی میان رانتیر بودن دولت و عدم توفیق دولت و جامعه در پیشرفت و توسعه) هنوز قابل‌اعتنا هستند و نمی‌توان از پایان این مطالعات سخن گفت، زیرا بنیادهای نظری آن هنوز از اساس رد نشده‌اند، موضوع مناقشه بیشتر تدقیق این مفروضه‌ها (چگونگی شکل‌گیری این رابطه و تأثیرپذیری آن از عوامل دیگر) و رفع کاستی‌های نظری و روشی این پژوهش‌هاست. هنوز پژوهش‌های بسیاری در این باره در حال انجام است و امروزه سخن از ضرورت تعدیل مطالعات رانتیریسیم در میان است (Mirtorabi, 2011:250; Gray, 2001; Springborg, 2013:301).

توسعه‌نیافتگی کشور ایران، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به رانتیری بودن دولت نسبت داده شده و شاید این تنها یک اتفاق نیست که نخستین متن کلاسیک در خصوص رانتیریسیم توسط اقتصاددانی ایرانی و در مورد معضلات ایران در دوران پهلوی دوم و پیامدهای رخ دادن نخستین شوک نفتی نگاشته شده است (Mahdavy, 1970). با توجه به شرایط سیاسی-اقتصادی ایران به‌عنوان یک کشور رانتیر و کاستی‌های ایده‌ی رانتیریسیم، پژوهشگران این حوزه هنوز نیازمند چارچوب مفهومی مناسب‌تری هستند. مسأله‌ی پژوهش حاضر، اصلاح و تعدیل نظریات مربوط به رانتیریسیم و ارائه‌ی یک رویکرد جایگزین

پیشنهادی است که با فرارفتن از کاستی‌ها، امکان نگرینی متفاوت به مسأله را فراهم کند.

مروری بر مطالعات رانتیریسیم و تحولات آن^۱

نظریه‌ی دولت‌رانتیر^۲ و نظریه‌ی بلای منابع^۳ شاخه‌های اصلی این مطالعات به‌شمار می‌روند که البته از بسیاری لحاظ همپوشان‌اند. همچنین، برخی از پژوهش‌ها پدیده‌ای به نام بیماری‌هلندی^۴ را به‌صورت بخشی از نظریات فوق و یا به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان نظریه‌ی دولت‌رانتیر، بیشتر بر آثار سیاسی اتکا به رانت و نظریه‌ی بلای منابع بیشتر بر آثار اقتصادی و اجتماعی آن تمرکز دارند. در دهه‌ی ۱۹۶۰، پس‌ازاینکه در کشور هلند ذخایر گاز طبیعی کشف و اقتصاد ملی به درآمدهای حاصل از آن متکی شد، اقتصاددانان دریافتند که سایر بخش‌های اقتصاد در این کشور به‌اندازه‌ی کافی رشد نمی‌کنند. این تجربه برای کشورهای دیگری نیز رخ داد و نام بیماری هلندی به خود گرفت. بیماری هلندی هنگامی رخ می‌دهد که چرخ اقتصاد بیشتر بر اساس صادراتِ پررونقِ یک کالای خاص (برای مثال نفت) می‌گردد. در این شرایط نوسان قیمت کالای مذکور در بازارهای جهانی و نوسان سطح فروش آن موجب نوسان بودجه‌ای می‌شود، همچنین به‌صرفه‌بودن و راحت‌تر بودن صادرات منابع طبیعی موجب می‌گردد که در سطح سیاست‌گذاری، تصمیمات اتخاذشده به بخش‌های قابل‌مبادله (صنعت و کشاورزی) بی‌تفاوت یا کم‌توجه باشند و در سطح فعالیت‌اقتصادی شبکه‌های رانتی فعالیت در بخش‌های غیرقابل‌مبادله (مانند زمین و ساختمان) را به‌صرفه ببینند و بخش خدمات در اقتصاد گسترش یابد و روندهای رخ داده در این دو سطح موجب تضعیف صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی و افزایش واردات این کالاها می‌شود. در واقع افزایش درآمد ارزی موجب افزایش تقاضا برای هر دو نوع کالاهای قابل‌مبادله و غیرقابل‌مبادله می‌شود، اما چون درآمدهای نفتی امکان افزایش واردات کالاهای قابل‌مبادله را فراهم می‌کنند، اضافه تقاضا برای کالاهای قابل‌مبادله از طریق واردات پاسخ داده می‌شود، اما اضافه تقاضا برای کالاهای غیرقابل‌مبادله

۱- در متن حاضر تعمداً به جای نظریه‌ی رانتیریسیم از اصطلاح مطالعات رانتیریسیم استفاده شده است. وجه تسمیه در ادامه شرح داده شده است.

2. Rentier State
3. Resource curse
4. Dutch disease

(مانند زمین و ساختمان) موجب افزایش قیمت آن‌ها و سرازیر شدن منابع تولید به سمت آن‌ها می‌شود. در مجموع بخش رونق‌یافته از این شرایط بهره‌مند می‌شود و بخش قابل‌مبادله متضرر می‌گردد. به همین سبب، صنعت‌زدایی و کشاورزی‌زدایی را از آثار بیماری هلندی قلمداد کرده‌اند (Di John, 2010:2; Javadi, 2009:288; Beblawi, 2016:199). ایده‌ی بلای منابع، ثروت منابع را بیشتر یک نعمت تلقی می‌کند تا یک نعمت، نعمت‌هایی همچون: «رشد اقتصادی کمتر از اندازه‌ی انتظار، متنوع نشدن ساختارهای اقتصادی، پایین بودن شاخص‌های رفاه اجتماعی، سطح بالای فقر و نابرابری، آثار مخرب محیط زیستی در سطوح محلی، فساد افسارگسیخته، اداره و حکمرانی نامناسب و سرانجام شاخص‌های بالای منازعه و جنگ» (Di John, 2010:1; Karl, 2004:662; Mirtorabi, 2011:27). در مورد دلایل تبدیل شدن نفت یا مواد معدنی به بلا و نعمت برای اقتصاد ملی، توضیحات مختلفی ارائه شده است: دلایلی اقتصادی شامل نوسان قیمت (چرخه‌های رونق و رکود بازارهای جهانی موجب نوسان‌های شدید در میزان صادرات و بدین ترتیب میزان جریان‌های مالی ورودی به اقتصاد کشور می‌شود. این شرایط در هنگامی که جریان‌های مالی یادشده نقش پررنگی در بودجه‌ی کشور دارند، موجب بی‌نظمی بودجه و مدیریت‌پذیری کمتر آن می‌شود، همچنین در شرایط نوسان درآمدی دولت، زیرساخت‌های برنامه‌ریزی بلندمدت و مستمر فراهم نیست)، بیماری هلندی، ضعف مهارت‌های شغلی و تشدید نابرابری و محصورشدن بخش نفت و مشکل مالیات (سرمایه‌بر بودن بخش نفت و ارتباط آن با تکنولوژی خارجی موجب می‌شود که بخش نفت، بخشی جدا افتاده در اقتصاد کشور باشد که به‌خوبی دولت را تأمین مالی می‌کند. میزان وجوه آن‌قدر فراوان است که نیاز دولت به مالیات‌گیری کاهش پیدا می‌کند و همین امر به وابستگی شدیدتر به نفت می‌انجامد) و دلایل سیاسی و اجتماعی شامل کاهش پاسخگویی رژیم سیاسی به دلیل استقلال مالی یافتن از جامعه، تشدید رفتار رانت‌جویانه در جامعه، افزایش فرصت‌های فساد و بلا تأثیر شدن قوانین در برخی زمینه‌های حیاتی (Mirtorabi, 2011:29-32). نظریه‌ی دولت رانتیر، نخستین بار، توسط اقتصاددانی ایرانی به نام حسین مهدوی در مقاله‌ای با عنوان «الگوها و مسائل توسعه‌ی اقتصادی در دولت‌های رانتیر: مورد ایران^۱» مطرح گردید. وی رانتیرسم را شرایطی تعریف می‌کند که در آن دولت مقادیر کلانی رانت خارجی («پرداخت‌هایی از سوی افراد، شرکت‌ها یا دولت‌ها به افراد، شرکت‌ها یا دولت کشور دریافت‌کننده») دریافت کند.

1. The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran.

پرداخت‌ها بابت گذر کشتی‌ها از کانال سوئز و عواید ناشی از فروش نفت را می‌توان بدین عنوان رانت در نظر گرفت (Mahdavy, 1970:428). او طی مطالعه‌ی تاریخی خود به این نتیجه رسید که اتکا به درآمدهای نفتی می‌تواند دولت را با مشکلات عمده‌ای از قبیل توسعه‌نیافتگی بخش‌های غیرنفتی اقتصاد، مخارج بی‌رویه و بی‌فایده‌ی دولت، درصد کم مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، استقلال مالی دولت و افزایش غیرعادی قدرت آن در مقابل جامعه و بحران بازتوزیع و رشد انتظارات مردم بدون امکان برآورده ساختن آن انتظارات مواجه سازد.

نخستین آثار رانتیریسیم با استقبال جامعه‌ی علمی جهانی مواجه شدند و به سرعت پژوهش‌های بسیاری بر اساس آن‌ها شکل گرفت^۱. پژوهش‌های مختلف، ایده‌های رانتیریسیم را در مورد کشورهای گوناگون به کار بردند، پرسش‌های جدیدی مطرح شد و ابعادی از واقعیت مورد تأکید قرار گرفت که مفروضات رانتیریسیم را به چالش کشید. آکرولیک در انتهای قرن بیستم بیان کرد: «اصطلاح دولت رانتیر آن قدر استفاده شده که معنای خود را از دست داده است» (Okruhlik, 1999:308). کمتر از پانزده سال بعد یکی از پژوهش‌گران این حوزه تأکید کرد که «ادبیات تحقیقی بازنگرانه‌ای درخصوص اصلاحات و تعدیل‌های مفهوم دولت رانتیر به تدریج ظهور یافته است و بر نیاز به بازگشت به مبانی تجربی اصیل و نوآورانه در بررسی این فرمول‌بندی تأکید دارد... زمان بازنگری، اصلاح یا حتی رد این مفهوم فرارسیده است» (Springborg, 2013:301). متیو گری سیر تطور مطالعات رانتیریسیم و حرکت آن به سمت انعطاف بیشتر را نشان داده است (Gray, 2001)^۲. از نظر گری، نظریات رانتیریسیم در طول تغییراتی که به خود دیده، سه فاز را پشت سر گذاشته‌اند که فاز سوم آن نظریه‌ی رانتیریسیم متأخر نام دارد. فاز اول نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر از دهه‌ی 1980 تا اوایل دهه‌ی 1990 است که شامل نظریات مهدوی، ببلروی و لوچیانی و مایکل راس می‌شود. در فاز دوم نظریه‌پردازان و محققان «اصول کلی نظریه‌کلاسیک دولت رانتیر را حفظ کردند اما آن را توسعه دادند و اصلاح کردند»، در این فاز «نخستین نقدی که بر نظریه‌ی کلاسیک رانتیریسیم وارد آمد به تقلیل‌گرایی آن برمی‌گشت: مدل‌سازی همبستگی

۱- مطابق با آمار سایت مقالات علمی گوگل. که به هیچ‌وجه شامل تمامی پژوهش‌های انجام شده در جهان نیست- تنها در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، حدود ۸۰۰ مقاله‌ی مرتبط به بحث رانتیریسیم تولید شده‌است. جستجوی بدون محدودسازی تاریخی نشان می‌دهد که در خصوص «دولت‌رانتیر» نزدیک به ۹ هزار پژوهش انجام شده است. «بیماری هلندی» و «بلای منابع» نیز هرکدام بیش از ۲۸ هزار پژوهش را تا کنون به خود معطوف داشته‌اند؛ بدیهی است که این سه همپوشانی دارند.

۲ برای دیدن روایت دیگری از سیر تطور نظریات رانتیریسیم نگاه کنید به Mirtorabi, 2010

آن ساده است، تعمیم‌های اقتصادی بدون ارجاع کافی به بافتار سیاسی انجام گرفته و کارایی اندکی داشت... بسیاری از این آثار اولیه به دلیل که توسعه را صرفاً برحسب اندازه و ماهیت منابع طبیعی خدادادی کشورها تبیین کرده بودند، دچار ساده‌انگاری بودند... و چارچوب تبیینی ناکافی داشتند زیرا امر اقتصادی، امر سیاسی را از خانه بیرون رانده بود!.

دومین نقد نیز این بود که ادعاهای تبیینی نظریه‌ی کلاسیک بیش از حد ساده‌انگارانه بود مثلاً «اگر دولت در ساختار رانتیری واقعاً از جامعه مستقل می‌شود پس نباید انتظار هیچ مسئولیت‌پذیری‌ای از آن داشت، اما این دولت‌ها در پاسخ به فشارهای اجتماعی به برخی سیاست‌گذاری‌ها می‌پردازند... استقلال کامل دولت از جامع هیچ‌گاه کاملاً رخ نمی‌دهد».

این انتقادات همراه با دیگر نکات مطرح‌شده موجب شد نظریه دولت رانتیر تخصصی‌شده پدید آید که پویایی‌های تاریخی نمونه‌های ویژه را به تحلیل افزود. شرایط و پویایی‌هایی که دولت و جامعه پیش از آغاز رانت داشتند برای تحلیل روابط و نظم سیاسی پس از آغاز رانت به کار گرفته شد و به تجربیات خاص هر کشور توجه شد، همچنین روابط خارجی کشورهای رانتیر نیز به برخی تحلیل‌ها وارد شد. نظریه‌ی دولت رانتیر مشروط نیز در ادامه شکل گرفت که بر ضعف یا امکان از هم پاشیدن قدرت دولت - که در ادبیات پیشین مستقل از جامعه و بسیار قدرتمند فرض می‌شد - تأکید کرد. دولت رانتیر همواره در معرض تهدید انقلاب یا آشوب داخلی قرار دارد. این فاز از نظریات رانتیرسم بر نمونه‌های خاصی همچون دوبی، ابوظبی و قطر تمرکز کردند که اقتصاد خود را تنوع بخشیده و به اقتصاد جهانی پیوستند، قوانین سرمایه‌گذاری و تجارت را لیبرالیزه کردند و برای شهروندان خود فرصت‌های جدیدی آفریدند. نظریه‌ی دولت رانتیر مشروط بدین نتیجه رسید که «دولت مستقل نیست، بلکه اقتصاد سیاسی آن را در بر گرفته است». دولت رانتیر «حتی می‌تواند به جامعه پاسخگو شود اگر - چنانکه در دو دهه‌ی اخیر رخ داده است - بخواهد اطمینان یابد که در درازمدت بقا خواهد یافت». رویکرد رانتیرسم متأخر توسط والری در مطالعه‌ی کشور عمان و توسط جونز در مطالعه‌ی کشور عربستان به کار گرفته شد. «این نظریه‌پردازان به جای اینکه رانتیرسم را همچون مدلی از کل ساختار سیاسی ببینند، آن را به‌مثابه یکی از ویژگی‌های سیاست در نظر می‌گیرند. فاکس و همکارانش نیز اصول نظریه‌ی رانتیرسم را حفظ می‌کنند اما آن را در بافتار فرهنگی و اجتماعی قرار می‌دهند. یا مایکل هرب که درآمد رانتی را به‌عنوان متغیری مداخله‌گر در پژوهش خود استفاده می‌کند».

رویکرد رانتیرسم متأخر، به عوامل غیررانتی مانند پویایی‌های تاریخی پیش از آغاز رانتیرسم و تأثیرات آن‌ها، نوع رانت‌های کسب شده توسط دولت، مسائل امنیتی منطقه‌ای

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای ... ۸۵

و تضادها توجه می‌کند و با وارد کردن عواملی همچون بلوغ دولت، تهدیدهای نوظهور، نگاه دولت به رانت‌ها، تأثیرات جهانی‌شدن و ضرورت واکنش به این تأثیرات، تغییر سیاست‌ها طی تغییر میزان رانت، رشد جمعیت و فشار جامعه برای اشتغال، این نظریه را پیچیده‌تر و کامل‌تر می‌کند (Grey, 2011:7-19):

جدول ۱: سه فاز نظریه‌های رانتیریزم

Table 1: Three phases of rentierism theories, reference: Gray, 2011:24

کشورها و دوره‌ها	مؤلفان مربوطه	ویژگی‌ها	فاز
ایران دهه‌ی 1960 تا دهه‌ی 1970؛ کشورهای عرب خلیج فارس از 1950 تا 1980؛ همچنین این نظریه برای عراق دهه‌ی 1960-1980؛ مصر دهه‌ی 1970-1980 و اردن دهه‌ی 1970-1980	مهدوی، ببلای، لوجیانی	تبیین سیستماتیک دولت و رابطه‌ی دولت-جامعه دولت بخش اعظم درآمدهایش را از محل رانت خارجی کسب می‌کند دولت به شدت توزیع‌گر است، مخارج اجتماعی بالایی دارد و از جامعه مالیات کمی می‌گیرد و یا اصلاً نمی‌گیرد دولت از جامعه مستقل است (یعنی برای عمل و خرج کردن رانت‌ها آزاد است به‌گونه‌ای که ممکن است ناگهان بیندارد که دیگر به‌اندازه‌ی کافی برای جامعه خرج کرده است) اقدام به سیاست‌گذاری اقتصادی و توسعه از سوی دولت اندک است نوعاً فاسد و هدردهنده است اما این رفتار دولت به دلیل استقلال آن تأثیر سیاسی کمی دارد روابط نخبگان سیاسی از طریق نئوپاتریمونیا لیسامان می‌یابد (اما هر دولت نئوپاتریمونیا لیزوماً رانتیر نیست)	۱- نظریه‌ی کلاسیک
متنوع: مطالعات موردی معمولاً بر یک یا چند کشور حاشیه‌ی خلیج فارس تمرکز دارند و معمولاً بر دوره‌ای در دهه‌های 1980، 1990 یا 2000 متمرکزند و گاهی اخیرتر. برای نمونه چودری (1997) یمن	کریستال 1990 چودری 1997 هتروک 2010 دیویدسون 2008 و 2009 هرب 1999 الرشید 2010 جونز 2010 فولی 2010 شوارز 2008	نظریه‌ی تخصص‌گرا نسخه‌ای موشکافانه‌تر و پیچیده‌تر از نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر: دولت توزیع‌گر است اما برخی مالیات‌ها را دریافت می‌کند؛ دولت فقط تا حدودی مستقل است؛ سیاست‌گذاری اقتصادی مشخصی دارد؛ نقش دولت درون و میان سطوح خرد، میانه و کلان اقتصاد تفاوت می‌پذیرد واکنشی به این نقد بود که نظریه‌ی کلاسیک دولت	۲- نظریه‌ی تخصص‌گرا و نظریه‌ی مشروط

کشورها و دوره‌ها	مؤلفان مربوطه	ویژگی‌ها	فاز
و عربستان سعودی را تا دهه‌ی 1980 مطالعه می‌کند. مطالعات گسترده‌تر ممکن است شامل موناشری‌های دیگر شوند. هرب (1999) به اردن و مراکش پرداخت.		رانتیر بسیار ساده‌انگارانه است هنوز یک تبیین سیستماتیک از روابط دولت-جامعه است نظریه‌ی مشروط استدلال می‌کند که نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر نیازمند به کارگیری تلفیقی با دیگر رویکردهاست: نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر با دیگر نظریه‌های اقتصاد سیاسی (مانند روابط حکومت با دارندگان کسب‌وکار)؛ نظریه‌های روابط بین‌الملل و تاریخ تلفیق شده است این نظریه نیز واکنشی به نقدهای مطرح بر نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر است کمتر می‌توان آن را صرفاً تبیین سیستماتیک ساده‌ای از روابط دولت-جامعه دانست.	
دولت‌های عرب خلیج [فارس]: بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی از 1990 تاکنون.	متیو گری، و نیز به صورت ضمنی در آثار: مورد (2004)، هتروگ (2010) و 2009، هویت (2009) و 2011) و دیگران بیان شده است	استدلال می‌کند که نظریه‌ی رانتیرسم متأخر به نوع خاصی از دولت می‌پردازد که پاسخگوتر، جهانی‌شده‌تر و دارای تفکر استراتژیک‌تر است. نظریه‌ی رانتیرسم متأخر از عواملی مانند بلوغ دولت، تجربه‌ی تأثیر بحران نفت، جهانی‌شدن، ضرورت نقش دولت در توسعه و یا تمایلات سرمایه‌دارانه میان نخبگان حاکم و فشارهای اجتماعی جدید برای اصلاحات یا توسعه تأثیر گرفته است. همچنین پاسخی به نقدهای مطرح شده در مورد نظریه‌ی کلاسیک دولت رانتیر و ترکیبی از نظریات دوگانه‌ی فاز دوم است. مدعی است که رانتیرسم یکی از پویایی‌های روابط دولت-جامعه است نه ویژگی ساختاری دولت؛ و نظریه‌های سابق بسیار جاه‌طلبانه بوده‌اند.	۲- نظریه‌ی رانتیرسم متأخر

بنابراین نظریه‌ی دولت رانتیر در طی زمان با نقدهایی مواجه شده و مورد بازنگری‌هایی قرار گرفته است، در همین مسیر پژوهش‌هایی انجام شده‌اند که ابعادی از نظریات رانتیرسم را به چالش کشیده‌اند و دارای دلالت‌هایی راجع به مسیر اصلاح و تکمیل آن هستند، نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها و دلالت‌هایی که برای بازنگری دارند در جدول بعدی آمده است.

جدول ۲: مرور برخی پژوهش‌های مهم

Table 2: Review of some important researches

دلالت‌ها برای بازنگری در مطالعات رانتیریسیم	شرح	پژوهش
لزوم توجه به نقش بافتار نهادین	<p>از رویکرد نهادگرایی تاریخی برای بررسی تأثیرات رانتیریسیم استفاده کرده است. او به مطالعه‌ی تطبیقی رژیم پهلوی در ایران و رژیم سوهارتو در اندونزی پرداخته است. مسأله‌ی او چرایی فروپاشی رژیم پهلوی و ماندگاری رژیم سوهارتو است. از نظر او زمان ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد سیاسی کشورها، عامل مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که پیش از آغاز درآمدهای نفتی، یک حکومت، سیاست‌های توسعه‌ای را پی گرفته باشد، به‌ناچار نهادسازی‌های مناسبی انجام می‌گیرد که رانتیریسیم با آن مواجه خواهد شد و تأثیرات مخرب آن کاهش می‌یابد. در غیر این صورت ثروت-قدرت ناشی از رانتیریسیم، سیاست‌گذاران را به توسعه‌ی مبتنی بر رانت نفتی متمایل می‌کند که معمولاً به دلیل کنار زدن جامعه از نهادسازی مذکور ناتوان است و سرانجامی غیر توسعه‌ای می‌یابد</p>	بنیامین اسمیت (2010)
لزوم توجه به نقش بافتار نهادین و وابستگی به مسیر طی شده	<p>در رساله‌ی دکترای خویش به سیاست‌گذاری‌های دولت پهلوی در مقام واکنشی به شوک نفتی ۱۹۷۳ پرداخته است و در جستجوی دلایل این سیاست‌گذاری‌های بی‌احتیاط و بی‌تدبیر، ریشه‌ی آن را در خط‌مشی‌های اقتصادی دهه‌ی ۱۹۶۰ یافته است. او پیشنهاد می‌کند که در پژوهش‌های مربوط به دولت رانتیر اثرات نهادی پیشین که به صورت «وابستگی به مسیر» رخ می‌دهند مورد توجه قرار گیرد. چنانکه ناصحی مورد بررسی قرار داده است، تجربه‌ی پیشین سیاست‌جایگزینی واردات در دهه‌ی ۱۹۶۰ موجب شد توسعه‌گرایی دولتی در دهه‌ی ۱۹۷۰ نیز - که شوک نفتی منابع بسیاری در اختیار دولت قرارداد- همین مسیر پی گرفته و تقویت شود.</p>	ناصر ناصحی (2016)

دلالاتها برای بازنگری در مطالعات رانتیریسیم	شرح	پژوهش
<p>لزوم بازنگری مفروضات خطاهای روش شناختی و ضرورت بهره‌گیری از روش‌هایی که پاسخ‌های بیشتر و دقیق‌تری به پرسش‌های اساسی رانتیریسیم می‌دهند</p> <p>تعمیم‌ناپذیری الگوهای علی و همبستگی مدنظر مطالعات رانتیریسیم</p>	<p>مسئله آنان تأثیر وابستگی به منابع بر اقتدارگرایی رژیم‌ها است. آنان با انجام برخی اصلاحات روش‌شناختی تلاش کردند ارزیابی دقیق‌تری به دست دهند و دریافتند که بخشی از کشورهای وابسته به منابع، اقتدارگرایی کمتری تجربه کرده‌اند (مانند نروژ، ونزوئلا و اکوادور) و برخی اقتدارگرایی تقریبی را تجربه نموده‌اند (مانند اندونزی، شیلی و نیجریه)، برخی دیگر نیز وابستگی به منابع تأثیر قابل‌تشخیصی بر میزان اقتدارگرایی نداشته‌است. چنین تأثیری به‌طورکلی در درازمدت وجود ندارد. نمونه‌های خاصی وجود دارند که منابع طبیعی به حفظ رژیم اقتدارگرایی که پیش از وابستگی به منابع وجود داشته کمک کرده است، اما این قضیه به‌هیچ‌وجه قابل‌تعمیم نیست.</p>	<p>هیبر و منالدو (2011)</p>
<p>لزوم توجه به بافتار و پیشینه‌ی تاریخی لزوم توجه به روابط میان کشوری و تأثیرات آن توجه به ساختار اجتماعی (طبقات و نیروهای اجتماعی متفاوت هر کشور)</p>	<p>تأثیر رانتیریسیم بر دموکراسی را بررسی کرده است. او با تحلیل تطبیقی ساختار دولت و الگوی توسعه‌ی سیاسی کشورهای عربی و ترکیه نشان داده است که شرایط منجر به دموکراتیزاسیون که در ترکیه وجود داشته است در کشورهای غایب بوده است. این غیاب به چندین امر راجع است: پیشینه‌ی استعماری تأثیرات اقتصاد رانتیر، تهدیدات اسرائیل و رقابت ابرقدرت‌ها در منطقه در طول جنگ سرد. یکی از نکات مهم مورد توجه نویسنده که در دموکراتیزاسیون ترکیه مؤثر واقع شده است، ارتباطات نزدیک با غرب و تشکیل گروه‌های اجتماعی مدرن در نتیجه‌ی جدایی نهادین میان دولت و اقتصاد بوده است. موانع دموکراسی در جهان عرب چیزی فراتر از ماهیت اتوکراتیک رژیم‌های کنونی است: بورژوازی رشدنیافته، شیوع پاتریمونیالیسم در ساختارهای دولتی، ترس از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و نگرانی‌های امنیتی رژیم‌های غربی که موجب حمایت آنان از رژیم‌های اقتدارگرای منطقه می‌شود</p>	<p>موهاپاترا (۲۰۰۸)</p>
<p>لزوم توجه به نقش بافتار نهادین لزوم توجه به نقش و عملکرد نخبگان سیاسی توجه به زمان پیدایش رانتیریسیم و بستر رخ‌دادن آن</p>	<p>آثار رونق‌های نفتی در ونزوئلا را بررسی کرده است همچنین این کشور را با کشورهای نیجریه، الجزایر، ایران و اندونزی نیز مقایسه کرده است. تمرکز او بر یک ویژگی مشترک کشورهای نفتی است: تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و اقدامات خاص نخبگان سیاسی در بزنگاه رونق نفتی. در واقع مسأله‌ی او این است که «چرا دولت‌های مختلف صادرکننده‌ی نفت که در بسترهای متمایز فعالیت می‌کنند، مسیر توسعه‌ای مشترکی را انتخاب کردند، خط سیر رشد اقتصادی مشابهی را تداوم بخشیدند و نتایج معمولاً معکوسی به بار آوردند؟». کارل فرض می‌کند که تکرار این الگو در بافتارهای مختلف احتمالاً ناشی از چارچوب‌های تصمیم‌گیری</p>	<p>تری لین کارل (2014)</p>

دلالت‌ها برای بازنگری در مطالعات رانتیرسم	شرح	پژوهش
	مشابهی باشد که نخبگان سیاسی را در جهت تصمیمات خاصی برمی‌انگیزاند. این چارچوب‌ها خصلت نهادین دارند و از ترکیب شرایط اقتصادی و سیاسی خاصی پدید می‌آیند. از دید او شباهت‌های میان دولت‌های وابسته به نفت (خصوصاً در الگوهای تصمیم‌گیری سیاستمداران) به دلیل مصادف شدن بهره‌برداری از نفت با فرآیند دولت‌سازی رخ داده است. این همزمانی برای او از اهمیت فراوانی برخوردار است	
لزوم بسنده نکردن به چارچوب قبلی و امکان بهره‌گیری از نظریات مکمل	رابطه‌ی میان وابستگی به منابع و کاهش رشد اقتصادی، اقتدارگرایی و جنگ داخلی را بررسی کرده و نتیجه گرفتند که چنین رابطه‌ای وجود ندارد. بررسی نمونه‌های نقض‌کننده نشان داده‌اند که مطالعات رانتیرسم توانایی تبیین کافی نداشته و نباید پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام می‌گیرند را با استثناء پنداشتن کشورهای رانتیر صرفاً در چهارچوب مطالعات رانتیرسم انجام داد.	والدین و اسمیت (2013)
امکان فرا رفتن از تقلیل‌گرایی اقتصادی لزوم توجه به بافتار نهادین: رانتیرسم با گذر از فیلترهای نهادین مختلف، تأثیرات مختلفی به بار می‌آورد	به جای استفاده از رویکرد صرفاً اقتصادی به بررسی ریشه‌های سیاسی بلای منابع پرداختند. آنان نتیجه گرفتند که اگر نهادهای کارا و پاسخگو و دولت کارا وجود داشته باشد، انگیزه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌های اشتباه نخبگان سیاسی بهبود می‌یابند و در غیر این صورت، به دلیل سیاست‌گذاری‌های اشتباه، بلای منابع رخ می‌دهد.	رابینسون و همکاران (2006)
نقض مفروضات هستی‌شناختی رانتیرسم احتمال نعمت بودن نفت و کمک آن به رفاه و دموکراسی تفاوت تأثیرگذاری رانت با توجه به بافتار سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور	تأثیر رانتیرسم بر انفعال جامعه‌ی مدنی را بررسی کرده است. او دریافته است که بر خلاف الگوهای نظری مطرح شده در مطالعات رانتیرسم رابطه‌ی دولت و جامعه در کویت به‌گونه‌ای نیست که وابستگی گروه‌های اجتماعی به دولت و انفعال سیاسی آن‌ها پدید آمده باشد، بلکه در این کشور رانتیرسم به ارتقای سرمایه‌ی انسانی، افزایش قابلیت نهادها و استقلال موجب شده است که گروه‌های اجتماعی از لحاظ سیاسی فعال باشند و در راستای پیشبرد دموکراسی در مقابل دولت چانه‌زنی کنند. نفت در نمونه‌ی خاص کویت منجر به افزایش عاملیت گروه‌های اجتماعی شده است.	آروا (2008)

پژوهش	شرح	دلالت‌ها برای بازنگری در مطالعات رانتیرسم
احمدف (2013)	به فراتحلیل مطالعات انجام گرفته در این خصوص پرداخته و ۲۹ پژوهش انجام گرفته از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱ را بررسی کرده است. او نشان داده است که اگرچه نفت تأثیری منفی بر دموکراسی می‌گذارد، اما این تأثیر مشروط به بافتار نهادین کشورها است تا جایی که درآمدهای نفتی دولت در برخی مناطق مانند آمریکای لاتین حتی توانسته به تقویت دموکراسی کمک کند.	لزوم توجه به نقش بافتار نهادین امکان مثبت بودن تأثیر رانت بر دموکراسی
نادمی (2017)	رابطه‌ی بین درآمدهای نفتی و نابرابری را در ایران بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۲ بررسی نموده است. او با استفاده از یک مدل رگرسیون آستانه‌ای، تأثیر غیرخطی سهم درآمدهای نفتی از GDP بر نابرابری را سنجیده است. او دریافته است که در شرایط ناچیز بودن درآمدهای نفتی، افزایش این درآمدها نابرابری را کاهش می‌دهد اما پس از رسیدن به آستانه‌ای خاص این تأثیر برعکس می‌شود.	نقش میزان رانت در چگونگی تأثیرگذاری آن لزوم بازنگری در مفروضه‌ها
باقری (2014)	به بررسی پدیده‌ی بلای منابع در ایران از ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۱ پرداخته است. او دریافته است که در دوره‌ی موردنظر وفور منابع منجر به درآمد سرانه‌ی بالا نشده است، سایر پیامدهای بلای منابع مانند رانت‌جویی، فساد، تضعیف فعالیت‌های اقتصادی نوآورانه و مولد، آسیب‌پذیری از محیط اقتصادی بیرونی به دلیل اتکای فراوان به عایدات نفتی، استقلال دولت از ملت و عدم پاسخگویی آن به شهروندان نیز در دوره‌های پیش و پس از انقلاب سال ۵۷ در ایران وجود دارند؛ اما وفور منابع آثار مثبتی هم داشته‌اند: بخشی از رانت‌ها که برای تقویت سرمایه‌گذاری، امور نظامی و آموزش هزینه شده است تأثیر مثبتی بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی گذاشته است.	امکان وجود آثار مثبت رانت
باسدا و لی (2009)	میزان ثروت نفتی کشورها و کمک‌های کشورهای خارجی به آن‌ها موجب می‌شود در هنگام آشوب داخلی نسبت به کشورهای فقیرتر در مصالحه‌باپول و سرکوب موفق‌تر باشند و ثبات بیشتری داشته باشند.	لزوم توجه به میزان ثروت نفتی کشورها و کمک‌های کشورهای خارجی
آکرولیک (1999)	چارچوب رانتیرسم از این لحاظ محدود است که از اهمیت انتخاب‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها و پیامد این تصمیمات برای گروه‌های اجتماعی مختلف چشم‌پوشی می‌کند و ساختارهای اقتصادی را برجسته می‌سازد.	لزوم توجه به عوامل سیاسی در کنار عوامل اقتصادی، سیاست‌گذاری و برنده‌ها و بازنده‌های آن

روند تغییر و بهبود نظریات رانتیرسم نشان می‌دهد که تاکنون ضرورت این تغییرات توسط پژوهشگران مختلف به رسمیت شناخته شده است: لزوم بیش‌ازحد مستقل فرض نکردن

دولت، لزوم حرکت از تبیین‌های عام و جهان‌شمول به سمت تبیین‌های خاص و عمیق، لزوم و انهادن تقلیل‌گرایی اقتصادی نظریات ابتدایی رانتیریسیم، ضرورت منفعل فرض نکردن جامعه و توجه به نقش طبقات و نیروهای اجتماعی، لزوم توجه به بافتار اجتماعی-فرهنگی و تحلیل‌های تاریخی، ضرورت در نظر گرفتن روابط بین‌المللی اقتصادی و سیاسی، توجه به عوامل خاصی مانند زمان پیدایش رانت و میزان آن، تدقیق شاخص‌سازی‌ها و شیوه‌های سنجش و امکان تأثیر مثبت رانت بر دموکراسی و رشد اقتصادی. همچنین قابل‌ذکر است که مطالعات رانتیریسیم (جز تأکید بر نقش اقتصادی نوسانات بازار و کمک‌های مالی) معمولاً بر داخل مرزها متمرکز بوده‌اند؛ در بافتار بین‌المللی، عواملی وجود دارند که ممکن است ماهیت و رفتار دولت‌رانتیر و نیز ویژگی‌های جامعه‌ی تحت حاکمیت آن را متأثر سازند. برای مثال تحریم‌های بین‌المللی یک عامل سیاسی فراملی است که می‌تواند چنین تأثیراتی داشته باشد. نوسانات قیمت بازارهای جهانی نیز صرفاً با دست نامرئی بازار آزاد تعیین نمی‌شود، بلکه گاه کاملاً بر اساس استراتژی‌های سیاسی ابرقدرت‌ها جهت می‌یابد. برای مثال نگاه کنید به کوپر (2014) که بازی سیاسی آمریکا و عربستان در تغییر میزان تولید نفت و قیمت آن به‌قصد تأثیرگذاری بر اقتصاد ایران پیش از انقلاب را بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا تحلیل کرده است. همچنین فعالیت‌های اقتصادی یا سیاسی کشورهای رانتیر در بیرون از مرزهای خود (برای نمونه حمایت ایران از جنبش‌های سیاسی و یا سرکوب داعش توسط آن)، می‌تواند عامل مهم و مؤثری باشد که موردتوجه مطالعات رانتیریسیم نیست. علاوه بر این‌ها، رسانه‌ای‌شدن جوامع به‌مثابه یکی از جلوه‌های جهانی‌شدن، پدیده‌ای است که می‌تواند در درازمدت در افزایش آگاهی‌های عمومی و شکل‌دادن به تقاضاهای نیروهای جامعه‌ی مدنی و افزایش کنشگری آن‌ها نقش بازی کند. علاوه‌براین استدلال کلاسیک مطالعات رانتیریسیم در مورد پیامدهای سیاسی و اجتماعی وفور رانت خارجی، بر این گزاره مبتنی است که بدون مالیات‌گیری، نمایندگی هم وجود ندارد: «اگرچه ارتباط اولیه میان مالیات‌گیری و دموکراسی نمایندگی‌کننده می‌تواند وجود نداشته باشد، اما این یک واقعیت است که هرگاه دولت تا حد زیادی متکی به مالیات باشد مسأله‌ی دموکراسی گریزناپذیر است و تقاضای دموکراسی افزایش می‌یابد» (Luciani, 2015:73). نقدهایی بر این پنداشت وارد شده است که نشان می‌دهد واقعیت پیچیده‌تر از برهم‌کنش دو عامل مشخص است (Herb, 2003; Ross, 2004). یکی از گویاترین شواهد مربوط به پیچیدگی

این ارتباط و عدم صدق همیشگی آن، می‌تواند تجربه‌ی ایران در طول دوره‌ی پهلوی اول باشد که طی آن هزینه‌های انبوه دولت‌سازی، بیشتر از محل مالیات‌ها و مداخله‌ی دولت در اقتصاد تأمین شد. همان‌طور که جان فوران ذکر کرده است در طول حکومت رضاخان درآمد نفت ۱۰ درصد و شاید حداکثر ۱۵ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌داد و مابقی از تجارت و صنعت انحصاری (۱۸ درصد)، مالیات ارضی (۲۰ درصد)، گمرک (۱۰ درصد) مالیات بردرآمد (۷ درصد) و انحصار قند و چای (۵ درصد) بود (Foran, 2011). در طول حکومت رضاخان، مالیات‌های بسیاری به اشکال مختلف و با اجبار نظامی از گروه‌های اجتماعی مختلف (مانند خوانین که تمایل به استقلال از دولت داشتند) دریافت شد (Cronin, 2007:49-69)، اما تمایلی عمومی به پاسخگو ساختن دولت شکل نگرفت، به‌طور کلی نیز رژیم عملکردی اقتدارگرایانه داشت و نه دموکراتیک. نقدهای دیگری نیز بر مطالعات رانتیریسیم وارد آمده است. برای مثال دی‌جان، این پنداشت رایج را زیر سؤال برده است که کشورهای رانتیر نسبت به کشورهای غیررانتیر بوروکراسی‌های فاسدتری دارند. او می‌گوید اگر مجموعه‌ی کشورهای رانتیر را با مجموعه‌ی کشورهای غیر رانتیر مقایسه کنیم، فساد در کشورهای رانتیر به میزان بسیار بالاتری نیست (Di John, 2010:5). همچنین مطالعات رانتیریسیم کمتر به نقش عامل جمعیت توجه کرده‌اند، «کشورهای عربی که نسبت رانت به جمعیت آن‌ها کم است، مانند یمن، سوریه و مصر، بیشتر به سرکوب تمایل داشته‌اند در حالی که کشورهای دارای نسبت رانت به جمعیت بالا مانند کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی هدف کاهش میزان نارضایتی‌های بالقوه را با افزایش توزیع رانت پی گرفته‌اند» و سرکوب کمتری داشته‌اند^۱ (Springborg, 2013: 304). علاوه بر این، می‌توان به امور دیگری نیز نظر داشت که در درون یک اقتصاد سیاسی آشکارا رانتیر و متأثر از آن امکان بروز دارند و توجه به آن‌ها چگونگی رابطه‌ی دولت-جامعه را قابل تبیین‌تر می‌سازد. برای مثال، فرآیندهای ترویج مذهبی در اسلام سیاسی معاصر که همچون یک آپاراتوس هژمونیک، فرهنگ سیاسی را موضوع عمل خویش قرار داده است.^۲

۱- دلالت‌های نظری «نسبت رانت به جمعیت»، به نوعی پیش‌بینی آینده‌ی دولت‌های رانتیر راه می‌برد: اگر ذخایر هیدروکربنی آن‌ها به اتمام برسد یا جمعیت‌شان رشد ناگهانی بیابد، به زباله‌دان تاریخ خواهند پیوست (Springborg, 2013:304).
 ۲ در این خصوص نیز پژوهش‌هایی به انجام رسیده‌اند، برای مثال نگاه کنید به علمداری، 2005 که در دستگاه نظری کلانتلیسم به نقش سیاسی سازمان‌های مذهبی دولت بهره‌مند از رانت خارجی توجه دارد.

طرح نظریه‌ی مکمل

میرترابی، در بررسی خود حدود بیست دیدگاه و نظریه‌ی مختلف رانتیریسیم که به موضوعاتی همچون دموکراسی، دولت‌سازی و ثبات سیاسی پرداخته‌اند را مرور کرده و نشان داده است که «امتیاز به کارگیری رویکرد نهادگرا در بررسی پویای نفت و سیاست این است که بر اهمیت نقش نهادها و نیروهای اجتماعی داخلی در شکل دادن به تحولات تأکید می‌ورزد و نقش عامل سیاست و نه نیروهای طبیعت و رانت‌های خارجی را برجسته می‌سازد. در این شرایط امکان بهتری برای ریشه‌یابی مشکلات دیرپا در حوزه‌های مختلف توسعه در کشورهای نفت‌خیز فراهم می‌شود» (Mirtorabi, 2011:250). چنانکه در بخش پیش نشان داده‌شد، نسل‌های جدید مطالعات رانتیریسیم در مسیری پیش رفته‌اند که برای بررسی آثار رانت خارجی، رویکرد نهادگرایانه را پیشنهاد کرده‌اند و بسیاری از مطالعات اخیر کوشیده‌اند تاریخی‌تر باشند و نقش نهادها را مغفول نگذارند. در این مقاله، رویکرد نهادگرایانه‌ی داگلاس نورث، به‌عنوان رویکردی ویژه به شمار می‌رود که پیوندهای خاصی با نظریات رانتیریسیم دارد. این پیوندها به اموری مانند رانت‌جویی، شبکه‌های حامی‌پیرو (کلاین‌تلیستی) و خشونت برمی‌گردد. همچنین نگاهی ازپیش‌منفی به رانت ندارد و امکان مولد بودن رانت‌ها را به معنایی خاص در نظر گرفته است. علاوه‌براین آنچه نورث در قالب نظم‌دسترسی محدود مطرح می‌کند، شباهت بسیاری به ویژگی‌های دولت رانتیر دارد و رویکرد نورث می‌تواند مسیر ممکن‌گذار به دموکراسی را نیز برای چنین دولت‌هایی را ترسیم نماید.

رویکرد نورث و همکارانش با مفروضاتی می‌آغازد و به روشی تحلیل می‌کند که آن را به یک اقتصاد سیاسی چندبعدی و جامعه‌شناسی تاریخی شبه‌وبری بدل می‌سازد (Motevaseli Et al.2009; Mirfardi & Ramezani, 2013) و درواقع یک نظریه‌ی مفصل توسعه است که بافتارمندی آن، رجوع به داده‌های تجربی را ناگزیر می‌سازد و تحلیل را از دنیای متغیرهای اقتصادی فراتر برده و به امور اجتماعی مانند نهادها و نظام باورها و ارزش‌ها متوجه می‌سازد: در این رویکرد، «نهادهایی که به تعاملات اقتصادی، سیاسی، دینی و سایر تعاملات شکل می‌بخشند کلید درک این پرسش است که چرا برخی جوامع قابلیت توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی مداوم را دارند» (North Et al. 2006:93).

نقطه‌ی آغاز رویکرد نورث، رابطه‌ی دوسویه‌ی نهاد اجتماعی با ایستارها و کنش‌های افراد است. او و همکارانش نشان داده‌اند که از سویی این باورهای افراد است که نهادها را شکل می‌دهد و از سوی دیگر ذخیره‌ی فرهنگی هر جامعه و فرهنگ جاری هر جامعه است

که نظام باورهای افراد را شکل می‌دهد (Mantzavinos Et al.2004:76-79). نهادها قواعد پایای رفتار هستند: «قواعد بازی یک جامعه‌اند و شامل محدودیت‌های رسمی و غیررسمی هستند که به روابط میان فردی نظم می‌بخشند» (Denzau & North, 1994:4). افراد بر اساس مدل‌های ذهنی که طی آموزش یا تجربه (یعنی طی اجتماعی شدن) کسب می‌کنند، جهان را تفسیر و بر اساس تفاسیر خود کنش می‌کنند. مدل‌های ذهنی تثبیت شده، باورها را شکل می‌دهند و نظام باورها است که انتخاب یک کنش در میان گزینه‌های مختلف برای کنش را تعیین می‌کند؛ نظام باورها در نهادها حک و تثبیت شده است (Denzau & North, 1994:3-14; North et al. 2006:93; North et al.2017:74; Mantzavinos et al.2004). نهادها موجب می‌شوند افراد در تفاسیر و کنش‌های خود شباهت و اشتراک یابند و بنابراین پیش‌بینی‌پذیری روابط افزایش یابد و از عدم قطعیت/عدم اطمینان زندگی کاسته شود. همچنین چون نهادها امکان کنش جمعی را فراهم می‌سازند کنترل جهان پیرامون توسط بشر تسهیل می‌گردد و از این لحاظ نیز از عدم قطعیت زندگی کاسته می‌شود (North, 1990:23). از این رو، می‌توان گفت که از منظر نورث نهاد‌های اجتماعی که شامل «قواعد رسمی، قوانین مکتوب، معاهدات اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی، رفتارها و باورهای مشترک درباره‌ی جهان به همراه ابزارهای اجرا» می‌شوند (North et al.2017:57)، ماهیتاً در نقطه‌ی مقابل بی‌سامانی و عدم قطعیت محض قرار دارند (North, 1990:23). یکی از بی‌سامانی‌هایی که از طریق نهادها کاهش می‌یابد و کنترل می‌شود، خشونت است. از نظر نورث همه‌ی جوامع اساساً با مسأله خشونت مواجهند (North et al.2017: 55). در جوامعی که بزرگ‌تر از گروه‌های چندده‌نفره باشند، «هیچ یک از اعضا نمی‌تواند آگاهی شخصی درباره‌ی تمامی اعضای گروه یا جامعه داشته باشد و از این رو نمی‌توان از روابط شخصی به تنهایی برای کنترل خشونت استفاده کرد. چنانچه جوامع بخواهند به سوی ایجاد گروه‌های بزرگ‌تر حرکت کنند، شکلی از نهاد اجتماعی باید به وجود آید تا خشونت را کنترل کند»، در تمام جوامع همواره گزینه‌ی رقابت خشن برای کسب امکانات و منابع یا مقام پیش‌روی افراد است؛ «اعمال محدودیت بر رقابت یکی از نتایج فرعی و ضروری تحدید کاربرد خشونت درون هر گروه اجتماعی به شمار می‌رود» (Ibid: 56-57)؛ یعنی روی دیگر کنترل خشونت، محدود کردن دسترسی عموم به امکانات اقتصادی و... توسط فرادستان و بنابراین ایجاد امتیازات خاص دسترسی-رانت- برای فرادستان است. به بیان دیگر در هر بافتاری که طی اعمال خشونت یا تهدید به آن، یک گروه در موضع فرادست قرار گیرد، موضع فرادستی به آن گروه امکان تحدید دسترسی فرودستان و بهره‌مند شدن از امتیاز دسترسی (رانت) را می‌دهد. پس از شکل‌گیری

گروه‌های مختلف فرادستان در جوامع، اگر میان گروه‌های فرادست یا از سوی فرودستان کنش‌های خشونت‌آمیز رخ دهد، رانت‌های فرادستان تهدید خواهد شد، بنابراین ائتلافی میان گروه‌های فرادست پدید می‌آید، ائتلافی که به دلیل به‌صرفه‌نبودن پیدایش خشونت، سازوکارهایی قهری برای ممانعت از خشونت ایجاد می‌کند^۱. کنترل خشونت در جوامع توسعه‌نیافته و در حال توسعه، نسبت به جوامع توسعه‌یافته به روشی اساساً متفاوت رخ می‌دهد.

جوامع بشری در طول تاریخ دو تحول عمده را تجربه کرده‌اند: ۱- فاصله‌گرفتن شیوه‌ی زندگی از گروه‌های کم‌جمعیت و موقت و پیدایش نخستین جوامع دائمی پرجمعیت در قالب شهرها و روستاهای مرتبط به هم و ۲- انقلاب صنعتی. این دو تحول، نظم‌های اجتماعی^۲ (یعنی الگوهای سازمان‌دهی اجتماعی) را تغییر دادند (North et al, 2017: 39). طی تحول نخست، نظم‌دسترسی محدود آفریده شد و طی تحول دوم، نظم‌دسترسی باز پدید آمد. در این نظم‌ها و مراحل تغییر آن‌ها خشونت به شیوه‌ای خاص مدیریت می‌شود، فعالیت اقتصادی تحت قواعد و در مسیر خاصی است، ارتباط جامعه با نظام‌سیاسی اسلوب خاصی دارد، روابط اجتماعی و باورها متفاوت‌اند و امکان تحقق اصول آزادی و عدالت در هر یک متفاوت است (Ibid:40).

به‌طور خلاصه قابل ذکر است که نظم‌دسترسی محدود دارای این ویژگی‌ها است: ۱- رشد اقتصادی کند و آسیب‌پذیری بالای اقتصاد در برابر تکانه‌ها؛ ۲- اداره‌ی کشور توسط حکمرانان بدون رضایت عمومی حکمبران؛ ۳- تعداد نسبتاً اندک سازمان‌های مدنی و اقتصادی فعال در جامعه که تحت تملک و کنترل فرادستان نباشند؛ ۴- دولت کوچک‌تر اما متمرکزتر (کمتر دارای حکومت‌های محلی و مدیریت متکثر و مشارکتی) است و ۵- اغلب روابط اجتماعی (مانند امتیازات و سلسله‌مراتب اجتماعی) در راستای ارتباطات شخصی سازمان یافته‌اند، بنابراین قانون به‌صورت نابرابر اجرا می‌گردد، حقوق مالکیت تضمین نشده است و ممکن است این حس غالب پدید آید که «همه‌ی افراد برابر خلق نشده‌اند یا برابر نیستند» اما در نظم‌دسترسی باز، ۱- توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی رخ می‌دهد؛ ۲- دوره‌های رشد اقتصادی منفی بسیار کم رخ می‌دهند و اقتصاد در برابر تکانه‌ها کمتر

۱- نهادها همزمان امکان کنترل بر منابع و کارکردهای اجتماعی را به برخی از افراد و گروه‌ها می‌دهند (یعنی یک قشربندی بنیادین میان فرادستان و فرودستان می‌آفرینند) و از این رهگذر، انگیزه‌های پیش روی افراد و گروه‌هایی را که به خشونت دسترسی دارند به نحوی شکل می‌دهند تا استفاده از خشونت را محدود کنند (North Et al.2017:31).

آسیب‌پذیر است؛ ۳- جامعه‌ی مدنی^۱ غنی و سرزنده است و در آن تعداد بسیار زیادی از سازمان‌ها فعالیت می‌کنند؛ ۴- دولت بزرگ‌تر است و کالاهای عمومی بسیاری را به صورت غیرشخصی و با معیارهای عام‌گرا به همه‌ی شهروندان ارائه می‌کند و ۵- روابط اجتماعی غیرشخصی غالب است؛ شامل حاکمیت قانون، تضمین حقوق مالکیت، انصاف و برابری (Ibid:53).

نظم‌دسترسی محدود

با توجه به پرجمعیت‌تر بودن و پایدارتر بودن نظم‌های دسترسی محدود نسبت به جوامع ساده‌ی اولیه، مهم‌ترین امر اجتماعی که امکان پیدایش و دوام جوامع دسترسی محدود را فراهم می‌کند، کنترل خشونت فراگیر و ترجیح نظم به خشونت از سوی دارندگان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی است. نورث مسأله‌ی چگونگی کنترل خشونت فرودستان توسط فرادستان را چندان مسأله‌ی خود نمی‌داند^۲ و به آن نمی‌پردازد. از دید او «کنترل خشونت به ساختار روابط میان افراد قدرتمند و حفظ آن روابط بستگی دارد» (North et al. 2017:60). به این معنا که با توجه به این نکته‌ی مهم که فرادستان حاکم را نباید به یک کنشگر سیاسی واحد و منسجم فروکاست، بلکه باید چندگانگی کنشگران سازمانی و گروهی در بدنه‌ی قشر فرادست را لحاظ نمود (Ibid: 59-78). اگر گروه‌های مختلف ائتلاف فرادستان بتوانند با رسیدن به توافق‌هایی میان خود از جنگ و خشونت فراگیر بپرهیزند، نظم دسترسی محدود قابل ایجاد می‌شود. چگونه این توافق حاصل خشونت کنترل می‌گردد؟ نورث نشان داده است که برخی «ترتیبات اجتماعی با ایجاد انگیزه برای اشخاص قدرتمند

۱- نورث جامعه‌ی مدنی را نه صرفاً حیطه‌ای خارج از دخالت نظام سیاسی، بلکه حیطه‌ای می‌بیند که در آن هم شخصیت‌های حقیقی آزادی فعال باشند و هم شخصیت‌های حقوقی؛ یعنی افراد امکان عضویت/تأسیس سازمان‌ها را کسب کرده‌باشند. به چنین معنایی، «شبکه‌ی متنوع و غنی گروه‌ها و سازمان‌ها، یک ابزار کنترلی بر فعالیت‌های دولت است و محیطی فراهم می‌سازد که در آن ارزش‌های فردی مدارا، مشارکت و فضایل مدنی پرورش می‌یابند»، بدین معنا نظم دسترسی محدود شکل‌گیری جامعه‌ی مدنی را با موانعی روبه‌رو می‌سازد، اما نظم دسترسی‌باز که تأسیس و عضویت در سازمان‌ها را به حقی همگانی بدل می‌سازد، موجب شکوفایی جامعه‌ی مدنی می‌شود. به همین دلیل است که «بین تعداد سازمان‌ها در هر کشور و میزان توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی کشورها همبستگی قابل توجهی وجود دارد» (North et al. 2017:48-50).

۲- شاید به این دلیل که از نظر او صلح هیچ‌گاه ماحصل خشونت و قیام فرودستان نبوده است: «در سرتاسر تاریخ ثبت شده‌ی بشری، توقف خشونت و دستیابی به صلح با خلع سلاح کارشناسان خشونت [بخوانید فرادستان دارای امکان و تخصص اعمال خشونت] محقق نشد، بلکه صلح زمانی حاکم شد که خشونت‌ورزان آشکارا یا پنهانی، ترتیباتی برای کاهش سطح خشونت طراحی کردند» (North et al. 2017:78)؛ توضیح داخل قلاب از نگارندگان است؛ اما در مورد کشورهای رانتیر با توجه به ماهیت دولت که از سازوکارهایی خاص (سرکوب و تطمیع) برای کنترل خشونت فرودستان بهره می‌برد، پرداختن به این قضیه برای تدقیق تحلیل ضرورت دارد و در ادامه شرح داده خواهد شد.

جهت همکاری به جای نزاع، مانع از توسل به زور می‌شوند» و خشونت در میان فرادستان جامعه (گروه‌های حاکم)، یعنی آن‌هایی که در جامعه بیشترین توانایی مالی و سیاسی آفرینش خشونت را دارند، کاهش می‌یابد، مشروط به اینکه کنترل خشونت، منافع (رانت‌های) فرادستان را حفظ کند یا افزایش دهد (North et al. 2016: 19-20).

«برای هزاران سال، تمایل طبیعی نخبگان در هر کجای جهان، نه مقابله با انحصار قدرت از طریق توسعه‌ی قانون‌های شفاف، نهادهای قوی یا بازار رقابتی، بلکه خود انحصار قدرت بوده است و هنگامی که موفق شده‌اند دسترسی سیاسی را محدود کنند از قدرت تحکیم شده‌ی خویش برای محدود کردن رقابت اقتصادی و تولید امتیازاتی که به جای تقسیم شدن در جامعه در کیسه‌ی خودشان جای بگیرد استفاده کرده‌اند» (Diamond, 2008: 43)؛ یعنی «نظام سیاسی حکومت طبیعی^۱، نظام اقتصادی را طوری دستکاری و آلت دست خود می‌کند که رانت تولید کند و به واسطه‌ی آن امنیت نظم سیاسی تأمین شود» (North et al. 2017: 61). نورث از واژه‌ی رانت^۲ به‌طور کلی برای اشاره به "هرگونه امتیاز ویژه" و به‌طور کلی برای اشاره به امتیازات و منابعی که طی دستکاری سپهر اقتصادی و فرآیندهای درونی آن توسط فرادستان سپهر سیاسی برای آن فرادستان ایجاد می‌گردد استفاده کرده است و بنابراین دسترسی بیشتر و متمایز فرادستان به امکانات را نوعی رانت به‌شمار آورده است^۳. پیامد قشربندی بنیادین جوامع، بهره‌مندی گروه سرآمدان از رانت

۱- نورث نظم دسترسی محدود را حکومت طبیعی نیز نامیده است، زیرا از ۵ تا ۱۰ هزار سال پیش به این سو وجود داشته‌اند و جوامع مدرن و توسعه‌یافته به نسبت قدمت کمتری دارند: «اگر در یک بستر تاریخی بلندمدت نگاه کنیم، به طور قطع جهان توسعه‌یافته پدیده‌ای غیرعادی است و جهان توسعه‌نیافته یا با کندی در حال توسعه، طبیعی به نظر خواهد رسید» (North et al. 2016: 28).

۲- از نظر نورث، فرادستان، دراصل از طریق مداخله در اقتصاد و محدود کردن دسترسی به فعالیت‌های اقتصادی و نیز محدود کردن فعالیت‌های سیاسی و تأسیس و عضویت در سازمان‌های سیاسی رانت می‌آفرینند اما در کنار این اقدامات، با محدود کردن فعالیت در دیگر عرصه‌ها مانند عرصه‌ی دینی و آموزش و پرورش رانت آفرینی یا حفظ رانت و نیز توزیع آن را انجام می‌دهند «نظام‌های دسترسی محدود خشونت را با محدود ساختن توانایی گروه‌ها در تشکیل سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و تحدید قدرت دیگر سازمان‌ها برای ورود به فعالیت‌های اجتماعی مهار می‌کنند» (North et al. 2016: 27). شایان ذکر است که: «بر اساس منطق دسترسی محدود، وجود رانت برای همکاری میان اعضای قدرتمند ائتلاف مسلط ضرورت اساسی دارد؛ زیرا رفتار آنها را پیش‌بینی‌پذیر می‌سازد؛ اما هرگونه رانتی سبب پیش‌بینی‌پذیرتر شدن بیشتر رفتارها در زمینه‌ی خشونت نیست. رانت‌ها تنها در صورتی می‌توانند خشونت درون ائتلاف را محدود کنند که بروز خشونت از میزان آن‌ها بکاهد؛ بنابراین منطق دسترسی محدود به نوعی از خلق رانت اهمیت می‌دهد که از خشونت تأثیر بپذیرد [در اثر خشونت از میزان آن کاسته شود] و بتواند در خدمت هماهنگ ساختن ائتلاف مسلط قرار گیرد» (North et al. 2016: 24).

۳- نورث به روشنی میان رانت‌های مولد و غیرمولد تمایز قائل شده است. همانگونه که خان (2007: 120-121). شرح داده است، رانت‌ها همواره منفی و ضد توسعه‌ای نیستند، بلکه ممکن است مانند تجربه‌ی کره‌ی جنوبی توسعه‌زا واقع شوند. در واقع ادامه دارد ...

است. انگیزه‌ی همکاری میان اعضای قشر فرادستان در هر جامعه، دسترسی بیشتر به رانت‌ها (منابع ثروت/قدرت) و کاهش نیافتن رانت‌های کنونی است؛ در واقع هنگامی که خشونت به‌صرفه‌نباشد، سازوکارهایی برای کنترل آن آفریده می‌شود، افزون‌بر این، «توانایی فرادستان در سازماندهی رفتار همکاری‌جویانه در پرتو حکومت، بازده آن‌ها را از منابع مولد جامعه، یعنی زمین، کار، سرمایه و سازمان‌ها» که در اختیار گرفته‌اند افزایش می‌دهد، یعنی در شرایط عدم خشونت بهتر و بیشتر می‌توانند عوامل اقتصادی را به کار بگیرند و سود خود را بیشینه کنند، به همین سبب تمایل دارند از خشونت بپرهیزند (North et al. 2017: 63).

بر این اساس، در جوامع دسترسی‌محدود ساختارهای اقتصاد و سیاست و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی درهم‌تنیده‌اند^۱ و تمایز یافته نمی‌باشند، چرا که فرادستان اغلب همان فرادستان سیاسی یا وابستگان به آن‌ها هستند. البته آشکار است که ائتلاف فرادستان حاکم، صرفاً به سیاستمداران یا نظامیان محدود نمی‌شود، مثلاً فرادستانی که فرآیندهای اقتصادی را به قصد تحصیل رانت دستکاری می‌کنند، هم شامل موارد فوق می‌شوند و هم کسانی که در فعالیت‌های مختلف سیاسی، نظامی، مذهبی، قضایی، اقتصادی و... تخصص دارند (Ibid: 61-62). توافق‌های منجر به کنترل خشونت (که بهترین و پایدارترین شیوه‌ی توزیع رانت میان فرادستان را حفظ می‌کند) میان تمام اعضای مجموعه‌ی فرادستان جامعه شکل می‌گیرد^۲. تولید و توزیع رانت در درون شبکه‌ی روابط گروه‌های فرادست از طریق ابزاری به نام سازمان انجام می‌پذیرد^۳. سازمان «متشکل از گروه‌های خاصی از افراد است که از طریق رفتار نسبتاً هماهنگ ترکیبی از اهداف فردی و مشترک را دنبال می‌کنند» (North et al. 2017: 57). نورث دو نوع کلی سازمان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند: سازمان

اگر کنترل مناسبی در مورد رانت‌های فسادزا توسط دولت انجام گردد و با نظم دسترسی محدود هماهنگ باشد، یعنی ضمن اینکه توزیع کنترل‌شده‌ی رانت موجب رشد بخش‌های مولد اقتصاد گردد، از کاسته‌شدن شدید امتیازات فرادستان بپرهیزد و منجر به خشونت نشود، تبدیل رانت غیرمولد به رانت مولد موجب توسعه می‌شود (North et al. 2017: 22&112).

۱- «در حکومت طبیعی اقتصاد و سیاست از یکدیگر جدا نیستند، بلکه درون ائتلاف مسلط به شدت در هم تنیده‌اند» (Ibid: 279).

۲- حصول به این توافق‌ها به هیچ‌عنوان به معنای حل کامل مشکل خشونت نیست و هر آن ممکن است تصمیمات عده‌ای از اعضای ائتلاف به پیامدهای ناخواسته‌ای بیانجامد که برای مثال دسترسی برخی از فرادستان را کاهش دهد و جنگ داخلی را شعله‌ور سازد، عوامل بیرونی مانند تغییر بازارهای جهانی یا عوامل طبیعی ممکن است به شدت کشورهای دسترسی‌محدود را با بحران مواجه سازد (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴). از این رو، رسیدن به توافقی نخبگانی برای کنترل خشونت، به معنای ایستایی نظم‌های دسترسی‌محدود نیست.

۳- نهادها به مثابه قواعد بازی عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... و سازمان‌ها به مثابه بازیگران آن عرصه‌ها تعریف می‌شوند.

مریدی^۱ که در آن توافق‌های میان اعضا خود-اجرا هستند (یعنی به تضمین قوانین و نهادهای بیرونی اجرا نمی‌شوند) و همچنین با انگیزه‌ها سازگاری دارند (یعنی انگیزه‌های شخصی در توافقات مؤثر واقع می‌شوند)؛ بنابراین «اجرای توافق‌های درونی در سازمان مریدی با اتکا به طرف سوم انجام نمی‌پذیرد»؛ و سازمان قراردادی^۲ که برخلاف سازمان مریدی، «از هر دو روش اجرای قراردادها به وسیله‌ی طرف سوم و توافق‌های سازگار با انگیزه‌ها در میان اعضای خود سازمان استفاده» می‌کند. اجرای قرارداد به وسیله‌ی طرف سوم موجب پایبندی اعضای سازمان قراردادی به ترتیباتی می‌شود که ممکن است با انگیزه‌ی آن‌ها سازگار نباشد، چون عام‌گرایانه و غیرشخصی است (North et al. 2017: 58). در سازمان‌های مریدی که نوع رایج سازمان در نظم‌دسترس‌محدود هستند، روابط میان افراد به شکل شخصی شکل می‌گیرد؛ تعاملات غیراستاندارد و خاص هستند و تأثیرپذیری تعاملات از انگیزه‌ها و شخصیت افراد بیش از سازمان‌های قراردادی است که روابط را در قالب قواعد و استانداردها تنظیم می‌کنند. در روابط شخصی افراد بر اساس وجهه‌ی اجتماعی^۳ یگانه‌ی خویش با یکدیگر تعامل می‌یابند؛ میان وجهه‌ی اجتماعی یگانه و وجهه‌ی اجتماعی استاندارد تفاوت مهمی وجود دارد. وجهه‌ی اجتماعی شامل موقعیت‌ها، قدرت، امتیازات، حقوق و تکالیف اجتماعاً تعیین شده است (به زبان دیگر نقش اجتماعی)، هنگامی که این وجهه/نقش اجتماعی به شخصیت فرد وابسته باشد یگانه است، اما زمانی که نقشی استاندارد و با گروه بزرگی از افراد مشترک باشد (مانند نقش شهروندی) دیگر یگانه نیست و استاندارد است. هنگامی روابط میان‌فردی می‌توانند غیرشخصی و مبتنی بر قواعد عام باشند که وجهه‌ی اجتماعی استاندارد شکل بگیرد، پذیرش عمومی بیاید و در برخی محیط‌های معین (مانند بوروکراسی‌ها) معیار عمل قرار گیرد^۴. در نظم‌دسترس‌محدود، «بیشتر روابط درون ائتلاف مسلط حالت شخصی دارند تا غیرشخصی». جز ارتباط فرادستان با یکدیگر، ارتباط آنان با فرودستان (که اکثراً شکل پشتیبانی از فرودستان پیرو را به خود می‌گیرد) روابطی شخصی است. این نوع رابطه میان فرادستان و فرودستان به شبکه‌ی پاتروناژ یا کلاپنتلیسم معروف است (Ibid:80-84).

1. adherent organization
2. contractual organization
3. social persona

۴- تبیین نورث از تفاوتی که میان سازمان‌های مریدی (مبتنی بر روابط شخصی) و سازمان‌های قراردادی (مبتنی بر روابط استاندارد) وجود دارد، مشابه همان تبیینی است که وبر در توصیف بوروکراسی‌های مدرن و اقتدار عقلانی-قانونی و تفاوت آن با پاتریمونالیسم و اقتدار سنتی ارائه می‌کند.

تا اینجا روشن شد که در درون نظم‌دسترسی محدود «روابط شخصی، یعنی جایگاه شخص و اینکه چه کسانی را می‌شناسد، اساس سازمان اجتماعی را شکل داده و عرصه‌ی تعامل افراد، به‌ویژه روابط شخصی بین افراد قدرتمند را تشکیل می‌دهد» (North et al. 2017: 40) و روابط میان فرادستان در قالب سازمان‌های مریدی و روابط میان فرادستان و فرودستان بیشتر در قالب شبکه‌های کلاینتلیستی و پاتروناژ تنظیم می‌گردد.^۱ البته آشکار است که در واقعیت صرفاً دو لایه‌ی فرادست و فرودست وجود ندارند و لایه‌های مختلفی در کار است که در هرکدام فرادست‌ها دسترسی بیشتری به رانت‌ها دارند و فرادستی و فرودستی نسبی بر اساس لایه‌های پایین‌تر و بالاتر مشخص می‌شود و فرادستان اصلی در رأس حکومت طبیعی می‌نشینند (Ibid:85).

نظم‌های دسترسی محدود اگرچه منطق بنیادین مشابهی دارند که شرح داده شد، اما در واقعیت متکثر و متفاوت هستند و «عمدتاً از حیث ساختار حکومتی و پیشرفتگی و کارآمدگی سازمان‌هایی که توان پشتیبانی دارند با هم تفاوت دارند» (North et al. 2016:30; North et al. 2017:93). رویکرد نورث، به‌منظور اندیشیدن درباره‌ی فرایند تحول در درون این نظام‌ها، آن‌ها را در پیوستاری از سه حالت «شکننده»، «پایه» و «بالغ» جانمایی کرده است. این سه، رژیم‌های سیاسی نیستند، بلکه شدت و ضعف توان نظم‌های دسترسی محدود در ایجاد سازمان‌های درون و بیرون حکومت و نیز شدت و ضعف توان حکومت در حمایت از سازمان‌ها را نشان می‌دهد، همچنین نشان‌دهنده‌ی میزان تغییر ساختارهای اجتماعی مبتنی بر روابط خصوصی به‌سوی ساختارهای اجتماعی مبتنی بر روابط عام و استاندارد و برعکس می‌باشد، تغییرات درون نظم‌دسترسی محدود جهت مشخص ندارند و یک جامعه ممکن است بارها از شکننده به سمت بالغ یا برعکس حرکت کند. در جدول زیر توصیفی خلاصه و مقایسه‌ای از نظم‌های دسترسی محدود و نظم‌دسترسی باز به دست داده شده است:

۱- نورث شرح می‌دهد که اگرچه از منظر جوامع توسعه‌یافته شبکه‌ی روابط شخصی و کلاینتلیستی به راحتی با برچسب فساد و به عنوان نوعی نابه‌هنجاری در سازمان‌ها و ادارات و دولت‌ها شناسایی می‌شود، اما در واقع این ساختارها در درون نظم‌دسترسی محدود و از منظر اقتضائات آن دارای کارکردهایی از قبیل کنترل خشونت، ایجاد بستر همکاری اجتماعی و نیز کانال‌هایی برای تحرک اجتماعی قشر فرودست هستند (North et al. 2017:86-87).

جدول ۳: انواع نظام‌های دسترسی محدود و باز

Table 3: Social Orders, reference: North Et al.2016:35

نوع (مثال‌ها)	سازمان‌های اقتصادی	سازمان‌های سیاسی	ظرفیت خشونت
نظام دسترسی محدود شکننده (افغانستان، جمهوری دمکراتیک کنگو، هائیتی)	سازمان‌های اقتصادی و سازمان‌های سیاسی به‌روشنی قابل تشخیص از هم نیستند، البته شاید به جز در مورد بنگاه‌های چندملیتی حاضر در این نظام‌ها.	تمامی سازمان‌هایی که توانسته‌اند بقای خود را حفظ کنند دارای ظرفیت خشونت هستند و نیروهای نظامی و غیرنظامی به‌روشنی قابل تشخیص از هم نیستند.	
نظام دسترسی محدود پایه (شوروی، عربستان، تانزانیا در دهه‌های 1970-90، مکزیک در دهه‌های 1940-80)	همه سازمان‌های اقتصادی خصوصی یا دولتی با ائتلاف در ارتباط‌اند. برخی از آن‌ها با چندملیتی‌ها نیز پیوند دارند.	اکثر سازمان‌های سیاسی در کنترل حکومت، مثلاً یک حکومت تک‌حزبی یا دیکتاتوری، احزاب مخالف در معرض تهدید قرار دارند.	بسیاری از سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت بخشی از دولت به حساب می‌آیند، اما سازمان‌های مهم غیردولتی نیز از ظرفیت خشونت برخوردارند.
نظام دسترسی محدود بالغ (مکزیک از دهه 1990، برزیل، آفریقای جنوبی، هند، چین)	سازمان‌های اقتصادی شامل تعداد فراوانی بنگاه خصوصی و چند بنگاه چندملیتی هستند. ورود به بازار به‌طور مؤثری محدود شده است و نیازمند ارتباطات سیاسی است.	سازمان‌های سیاسی متعدد، اما وابسته به اجازه قدرت مرکزی هستند. فرایند دمکراتیک در صورت وجود، قادر به چالش با قدرت‌های اصلی اقتصادی نیست.	دولت اکثر سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت را کنترل می‌کند، اما وجود استثناها رایج است.
نظام دسترسی باز (اروپای غربی، آمریکا، کانادا، ژاپن)	بیشتر سازمان‌های اقتصادی خصوصی هستند، برای هر شهروندی که بخواهد یک سازمان اقتصادی راه بیندازد و حمایت قانونی دولت را دریافت کند قوانین غیر تبعیض‌آمیز وجود دارند.	برای هر شهروندی که بخواهد یک سازمان سیاسی راه بیندازد یا به آن بپیوندد قوانین غیر تبعیض‌آمیز جهت ورود وجود دارند.	دولت غیرنظامی بر تمامی سازمان‌های دارای "ظرفیت خشونت" کنترل دارد

منطق تحولات درون نظم دسترسی محدود

نظم‌های دسترسی محدود، هم امکان بهبود و پیشرفت دارند و هم چون نسبت به تکانه‌های داخلی و خارجی حساس هستند و قابلیت تطبیق‌پذیری اندکی دارند امکان پسرقت دارند. برای اینکه نظم دسترسی محدود به حالت بالغ گذرکند باید سه فرآیند طی گردد: سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت به روابطی با یکدیگر وارد شوند که از تمایل آنان به اتخاذ راهبردهای خشونت‌آمیز بکاهد، حاکمیت قانون ارتقا یابد و روابط عام‌گرایانه‌تر شوند و نسبت به نقش دولت در حمایت از سازمان‌ها اعتماد ایجاد گردد و این اعتماد تقویت شود. البته تنها در اوج بلوغ نظم دسترسی محدود است که می‌توان از بروز دولت‌وبری (که انحصار کاربرد خشونت مشروع را دارد) سخن گفت (North et al. 2016: 36-37).

منطق گذار^۱ به نظم دسترسی باز

در نظم دسترسی محدود بالغ، این امکان فراهم می‌شود که میان فرادستان قدرت تعاملات و مبادلات غیرشخصی شکل بگیرد. سپس اگر فرادستان به تدریج به این نتیجه برسند که حفظ برخی از امتیازات آن‌ها مشروط به گسترش تعاملات و مبادلات غیرشخصی به جامعه است، دسترسی‌ها را کم‌کم برای اعضای جامعه باز می‌کنند و گذار به نظم دسترسی باز رخ می‌دهد (North et al. 2016: 39; North et al. 2017: 245-246). برای اینکه گذار به نظم دسترسی باز رخ دهد، «نیازمند مجموعه‌ای از تغییرات در عرصه‌ی سیاست هستیم، تغییراتی مانند تضمین مشارکت بیشتر شهروندان و تأمین حقوق سیاسی غیرشخصی، شفافیت بیشتر نهادهای ساختارمندکننده‌ی فرایندهای تصمیم‌گیری و پشتیبانی حقوقی از طیف گسترده‌ی قالب‌های سازمانی از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های اقتصادی. این گذار نیازمند مجموعه تغییرات لازم در عرصه‌ی اقتصاد نیز هست؛ مانند تضمین آزادی ورود و رقابت در بیشتر بازارها، جابه‌جایی آزادانه‌ی مکانی و زمانی کالاها و افراد، توانایی ایجاد سازمان‌هایی برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، صیانت از حقوق مالکیت و ممنوعیت توسل به خشونت برای دستیابی به منابع و کالاها، یا به اطاعت اجباری واداشتن دیگران» (North et al. 2017: 41).

۱- در رویکرد نورث، گذار (تغییر به سمت نظم دسترسی باز) دارای ویژگی‌های قابل تشخیص و بنیادینی است: تبدیل امتیازات (رانت‌های) فرادستان به حقوق و قواعد عام، غیرشخصی‌شدن روابط فرادستان با یکدیگر و با جامعه و غیرخشونت‌آمیز شدن رقابت اقتصادی و سیاسی.

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای ... ۱۰۳

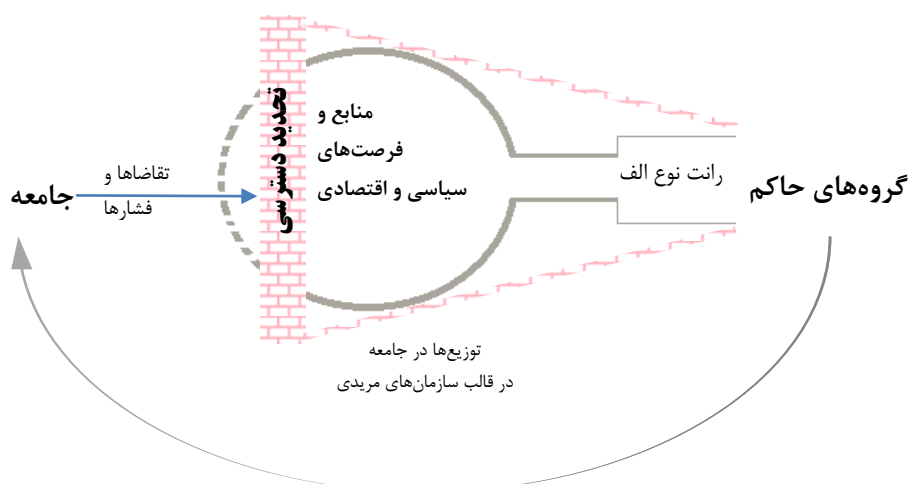
سه شرط آستانه‌ای برای گذار به نظم‌دسترسی باز وجود دارد: ۱- حاکمیت قانون برای فرادستان^۱ (هنگامی روابط میان فرادستان بر اساس وجهه‌ی اجتماعی استاندارد آن‌ها تنظیم گردد و حقوق، قوانین و مقررات مربوط به آن روابط نقش‌های استاندارد با یکدیگر را تعریف کند و در عمل نیز این قوانین ضمانت اجرایی بیابند و کمتر نقض شوند این شرط برقرار است)، ۲- سازمان‌های در اختیار فرادستان واجد حیات دائمی شوند^۲ (یعنی سازمان و قواعد آن فراتر از عمر اعضای خود عمر کند. با تغییر فرادستان قدرت، مثلاً تغییر شخص حاکم یا حزب یا تغییر علایق و انگیزه‌های آنان، نباید سازمان حکومت و قواعد بنیادین آن تغییر کنند)، ۳- سازمان‌های دارای پتانسیل خشونت‌ورزی به نحو پایداری کنترل شوند (در نظم‌دسترسی محدود سازمان‌های دارای پتانسیل خشونت‌ورزی کاملاً تحت سیطره‌ی دولت قرار نمی‌گیرند و هرکدام از سازمان‌های دیگر نیز ممکن است ظرفیت خشونت‌ورزی داشته و آن را محقق کنند، «مهار تحکیم یافته نیروهای نظامی مستلزم وجود سازمانی است که تمام منابع نظامی کشور را در اختیار داشته باشد. چنین سازمانی استیلای امکانات گوناگون نظامی را یکپارچه می‌کند و نیازمند مجموعه‌ای از پیمان‌های معتبر است تا نحوه‌ی توسل به زور در برابر افراد و اعضای ائتلاف را معین سازد. مهار تحکیم یافته‌ی ظرفیت خشونت مسأله‌ظریفی است. در برخی نظام‌های دسترسی محدود پایه ممکن است یک جناح از درون ائتلاف مسلط انحصار تسلط بر منابع نظامی و پلیس را به دست آورد، اما چنین نظامی جامعه‌ای واجد شرایط آستانه‌ای به حساب نمی‌آید، بلکه احتمالاً آن‌طور که آلمان نازی و شوروی سابق نشان دادند، یک نظام استبدادی است. علاوه بر این در جوامعی که یک جناح واحد بر نیروهای نظامی تسلط دارد تداوم این مهار تحکیم یافته در طولانی‌مدت غیرمحتمل است؛ زیرا آن عده از جناح‌ها و گروه‌های درون ائتلاف مسلط که فاقد ابزاری جهت حفاظت

۱- «استقرار نظام قضایی که افراد با هزینه و مدت زمان مناسب، به قواعد و رویه‌ها (معمولاً شامل نظام اداری یا دادگاه) دسترسی داشته و احکام و آرای آن‌ها دست‌کم در رابطه با فرادستان، الزام‌آور و بی‌طرفانه باشد، شرط لازم برای حاکمیت قانون است» (North et al. 2017:248). البته در نظم‌دسترسی محدود معمولاً حاکمیت قانون برای فرادستان، قانونی بی‌طرفانه نیست که طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مدنی و جنایی را پوشش داده، برای همه‌ی افراد جامعه به یکسان اجرا شده و مناسبات عمومی همچنین خصوصی را ساختارمند کند، بلکه تنها حرکتی است به سمت شرایطی که در آن قوانینی که حقوق و وظایف اعضا را مشخص می‌کنند، نسبت به انگیزه‌های شخصی و روابط شخصی اهمیت بیشتری بیابند. اجرای قانون در حکومت طبیعی‌شکننده بی‌طرفانه نیست، اما با ورود به حالت پایه و بالغ این بی‌طرفی بیشتر می‌شود.

۲- روابط فرادستان به جای اینکه حالت شراکتی داشته باشد حالت شرکت (بوروکراسی‌ای که قواعد آن مستقل از اعضای آن است) به خود بگیرد.

از خویش هستند دلیلی نمی‌بینند که محترم شمرده شدن تعهدات صورت گرفته با خود را باور کنند» (North et al.2016:41-42).

هر سه شرط فوق قابلیت سازگاری با منطق نظام‌دسترسی محدود را دارند و در واقع خود محصول تاریخی آن هستند. «استقرار قوانین و دادگاه‌ها ابزاری است که ائتلاف مسلط به‌وسیله آن روابط میان فرادستان قدرت را تنظیم می‌کند. سازمان‌هایی که حیاتی دائمی دارند محملی برای بستن مجاری ورود و لذا ایجاد رانت به شیوه‌ای نظام‌مندترند. یکپارچه ساختن قدرت نظامی و سایر ظرفیت‌های اعمال خشونت و تحت کنترل نظام سیاسی در آوردن آن‌ها، انحصاری در توسل به زور ایجاد می‌کند که به‌شدت از تکرار خشونت می‌کاهد. ترکیب این شرایط آستانه‌ای سه‌گانه امکان شکل‌گیری روابط غیرشخصی را در درون حلقه تخبگان قدرت فراهم می‌آورد. به خلاف تمایزها میان انواع نظام‌های دسترسی محدود، به نظر می‌رسد تفکیک بین نظام دسترسی محدود و نظام دسترسی باز بر سر جنس باشد و نه درجه. برخلاف الگوی تاریخی که در آن جوامع دسترسی محدود در طول پیوستاری میان نظام‌های شکننده، پایه و بالغ پس‌وپیش می‌روند، گذار از نظام دسترسی محدود به نظام دسترسی باز نسبتاً با سرعت، معمولاً طی پنجاه سال با کمتر، اتفاق می‌افتد» (Ibid: 42). بر اساس آنچه آمد، چارچوب مفهومی رویکرد نورث راجع به نظم‌های دسترسی محدود به شکل زیر است:



شکل ۱: چارچوب مفهومی نورث: نظم دسترسی محدود

Fig.1: North's Conceptual Framework: Limited Access Order

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای ... ۱۰۵

ویژگی‌هایی که برای دولت رانتیر یا دولت گرفتار بلای منابع و بیماری‌های هلندی برشمرده شده است، با ویژگی‌های آنچه نورث نظم دسترسی محدود نامیده مطابقت دارد:

جدول (۴): نظم دسترسی محدود و چگونگی انطباق آن با ویژگی‌های کلی دولت رانتیر

Table (4): Limited access order and its' adaptability to Rentier State features

ویژگی‌های کلی نظم دسترسی محدود	نحوه انطباق با ویژگی‌های کلی دولت رانتیر
• رشد اقتصادی کند و آسیب‌پذیری بالای اقتصاد در برابر تکانه‌ها ^۱	• آثار بلای منابع و بیماری‌های هلندی ^۲
• اداره‌ی کشور توسط حکمرانان بدون رضایت عمومی حکمران	• عدم پاسخگویی دولت، مقام فرادستی آن نسبت به جامعه، تطمیع جامعه با آپاراتوس توزیع در ازای خاموش شدن مطالبات آن‌ها، خاموش کردن اعتراضات با آپاراتوس سرکوب
• تعداد نسبتاً اندک سازمان‌های مدنی و اقتصادی فعال در جامعه که تحت تملک و کنترل فرادستان نباشند	• سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی گروه‌های حاکم بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی را تضعیف می‌کند • کلاینتلیسم، شبکه‌های رانت‌جویی و فساد
• دولت کوچک‌تر اما متمرکزتر (کمتر دارای حکومت‌های محلی و مدیریت متکثر و مشارکتی) است	
• سامان‌یافتن روابط اجتماعی بر اساس معیارهای خاص‌گرا	

این تطابق، در وهله‌ی نخست بدین دلیل است که بسیاری از دولت‌های رانتیر، دولت‌هایی به اصطلاح جهان سوم هستند؛ به بیان نورث دولت طبیعی‌اند؛ اما با توجه به مبانی نظری رانتیریسم، به نظر می‌رسد که رانت خارجی، اکثر ویژگی‌های خاص نظم دسترسی محدود را تشدید می‌کند؛ بنابراین در نگاه نخست به نظر می‌رسد که بتوان از رویکرد نورث برای تحلیل معضلات پیش‌روی دولت‌های رانتیر استفاده کرد، با این وجود، رویکرد نورث در مطالعه‌ی دولت‌های رانتیر دارای ایرادی اساسی است. همان‌طور که برخی پژوهش‌گران اشاره داشته‌اند، نقش رانت‌های منابع طبیعی (آنچه در مطالعات رانتیریسم رانت خارجی

۱- در این خصوص، نورث به تأثیر وابستگی دولت به رانت‌های نفتی که آن را از نوسان‌های بازارهای جهانی نفت متأثر می‌کند نظر داشته است (North et al. 2017:42-47).

۲- توسعه‌ی اقتصادی، زمانی تحقق می‌یابد که نرخ رشد مثبت درآمد سرانه در بلندمدت حفظ شود، نورث نشان داده است که «کاهش شدید رشد منفی، علت اصلی موفقیت جوامع مدرنی بود که به دسترسی باز گذار کردند» (North et al. 2017:42). مطابق با پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص رانتیریسم (که به ایده‌های بلای منابع و بیماری‌های هلندی مربوطند) رژیم‌های متکی به منابع طبیعی به شدت از نوسانات بازارهای جهانی متأثر می‌شوند.

نامیده می‌شود)، علی‌رغم اهمیت آن در کارایی و توسعه‌ی نظم‌های دسترسی محدود، تاکنون در ادبیات نظم‌های اجتماعی به خوبی بررسی نشده است (Esfahani & Gürakar, 2014:227). در واقع، دیدگاه نورث راجع به رانت، بر رانت داخلی تمرکز دارد و اگرچه در برخی از آثار خویش مانند کتاب "سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت" کشورهای بهره‌مند از رانت خارجی را مورد بررسی قرار داده است، اما در بررسی خود میان رانت داخلی و خارجی تمایز قائل نشده است، درحالی‌که این تمایز با توجه به توضیحاتی که در ادامه می‌آید اساسی است.

رانت‌جویی، پدیده‌ای است که در هر اقتصادی رخ‌دادنی است و وجود آن، مستلزم بهره‌مندی دولت از رانت خارجی نیست، اگرچه این امر می‌تواند رانت‌جویی را تشدید کند. به بیان بهتر، در یک اقتصاد سیاسی صنعتی و لیبرال که مداخلات دولت در اقتصاد بیشتر جنبه‌ی تنظیم حقوقی شرایط رقابت اقتصادی را دارد و اصلی‌ترین بازیگران میدان اقتصاد شرکت‌های خصوصی هستند نیز ممکن است رانت‌جویی (در قالب اموری همچون تأثیرگذاری بازیگران قدرتمند اقتصاد بر سپهر سیاست و دریافت مجوزهای ویژه یا اعطای رانت‌های اطلاعاتی و... به افراد و گروه‌های خاص توسط سیاست‌گذاران و برخی رانت‌های معرفی شده توسط اچ‌خان، در کتاب رانت‌ها، رانت‌جویی و توسعه اقتصادی که در ادامه شرح داده می‌شود) رخ دهد و حتی شایع باشد. در سطور زیر، تمایزها تشریح شده‌اند:

رانت در معنای ساده، اجاره‌ای است که درازای استفاده از زمین یا سایر منابع طبیعی پرداخت می‌شود. در معنای دقیق‌تر، رانت را معمولاً به‌عنوان یک پرداخت مازاد یا اضافی درازای یکی از عوامل تولید (زمین، کار یا سرمایه) در نظر گرفته‌اند که بیش از میزانی است که انتظار می‌رود مالک کنونی آن عوامل بتواند دریافت دارد. «اصطلاح رانت در ادبیات اقتصاد از زمان شکل‌گیری اقتصاد سیاسی به وجود آمد. نزد آدام اسمیت رانت یک منبع قیمت است» (Beblawi, 2016:197). آدام اسمیت، انواع درآمد حاصل‌شده از فعالیت‌های اقتصادی را سود، دستمزد و رانت می‌دانست. سود عایدی صاحبان سرمایه و دستمزد عایدی نیروی کار است و «آنچه بعد از پرداخت سود و دستمزد می‌ماند رانت خواهد بود». در اینجا نیز رانت به مثابه اجاره (عایدی ناشی از تملک زمین یا منابع طبیعی) تعریف شده است (Khezri & Renani, 2004:47-48). رانت از منظر اقتصاددانان کلاسیک «پرداختی اضافی‌ای است که به یک عامل تولید تعلق گیرد و بیشتر از آن پرداختی باشد که در بهترین استفاده‌ی بعدی نصیب آن عامل تولید گردد». جامعه‌شناسان نیز می‌پندارند که

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای ... ۱۰۷

رانت ناشی از تملک زمین، درآمدی بادآورده و «ناوابسته به کار و شغل»^۱ است (Dieterle & Simmons, 2014:82). از نظر ریکاردو هنگامی که حاصلخیزی زمین تحت تملک یک شخص خاص، موجب اضافه‌دریافتی او نسبت به سایر مالکان زمین می‌شود (و ربطی به کار و تلاش خود او ندارد)، صاحب‌زمین حاصلخیز در یک مزیت هزینه‌ای قرار خواهد گرفت، به‌گونه‌ای که قیمت دریافتی او برای محصولات غذایی برداشت شده از زمینش به مراتب بالاتر از هزینه‌ی نهایی تولید آن محصولات خواهد بود. «ریکاردو این مازاد درآمدی را که به دلیل حاصلخیزی زمین حاصل شده است رانت می‌نامید. در واقع، در اینجا یک نوع کمیابی طبیعی^۲ به رانت دامن زده است» و اگر کیفیت تمام زمین‌ها یکسان می‌بود این مازادها نیز وجود نداشتند (Ibid: 48). واژه‌ی رانت را می‌توان نه‌تنها برای اطلاق به اجاره‌ای که زمین‌داران دریافت می‌کنند، بلکه برای اشاره به پاداش‌های ناشی از تملک منابع طبیعی استفاده نمود. به همین معنا است که مارشال رانت را «درآمدی حاصل‌شده به لطف طبیعت» تلقی می‌کرد (Beblawi, 2015: 49) و اقتصاددانان کلاسیک، رانت‌ها را بیشتر امتیازاتی ناشی از کمیابی‌های طبیعی می‌دانستند. از دید آنان بازار خودتنظیم و رقابتی می‌تواند سایر رانت‌هایی که در درون حیطه‌ی اقتصاد برای برخی از فعالان اقتصادی ایجاد می‌شود (مانند تولید یک محصول جدید) را از بین ببرد. «در این سنت فکری با دولت به‌عنوان ابزاری برونزا، از هر لحاظ شایسته و بدون هزینه در سیاست‌گذاری‌ها و تأمین منفعت عمومی رفتار می‌شود»، بدین ترتیب آن‌ها از نقش دولت در ایجاد رانت‌های ناشی از مداخله در اقتصاد غافل بودند، به‌تدریج که «دولت‌ها به‌منظور مدیریت اقتصاد کلان، محیط اقتصادی را دست‌کاری و محدودیت‌هایی را بر سر دسترسی نسبتاً آزاد به فعالیت‌های اقتصادی قرار دادند»، کمیابی‌های ساختگی^۳ پدید آمد که به مازادها (رانت‌ها) ی جدید دامن زد و اندیشه‌های تازه‌ای راجع به این نوع رانت‌ها پدید آمد (Khezri & Renani, 2004: 49).

خان (2007)، انواع رانت‌های ناشی از کمیابی طبیعی و ساختگی را به تفصیل شرح داده و دسته‌بندی نموده است. وی متذکر می‌شود که بر اساس تعریف کلاسیک رانت (درآمدی «که بالاتر از حداقل درآمدی می‌باشد که یک فرد یا بنگاه با توجه به فرصت‌های

1. unearned income

2. Natural Scarce

3. Artificial Scarce

بدیل می‌پذیرد» و انگیزه‌هایی برای ایجاد، حفظ، استمرار و تشدید آن پدید می‌آورد، هیچ اقتصادی بدون رانت نیست. او شش نوع رانت را از یکدیگر تفکیک می‌کند؛ ۱-رانت انحصاری (هنگامی پدید می‌آید که ورود و خروج به بازی اقتصادی آزاد نباشد و دسترسی صرفاً برای یک یا چند بازیگر اقتصادی وجود داشته باشد)، ۲-رانت ناشی از مالکیت خصوصی منابع طبیعی، ۳-رانت ناشی از انتقالات سیاسی (در پی شیوه‌های اخذ مالیات، اعطای یارانه‌ها و هرگونه انتقالی که مالکیت عمومی را به مالکیت خصوصی تبدیل کند شکل می‌گیرد)، ۴-رانت شومپیتری (به‌واسطه‌ی نوآوری و ایجاد اطلاعات به وجود می‌آیند و در کوتاه‌مدت قابل تکثیر و تقلید نیستند، به آفریننده موقعیتی شبه‌انحصاری می‌بخشد و قوانین حق ثبت و حق اختراع از این نوع رانت محافظت می‌کند. آفریننده یا به زبان شومپیتر انتروپرومنر از به‌کارگیری، فروش یا اجاره‌ی اختراع خود بهره می‌برد و رانت کسب می‌کند)، ۵-رانت یادگیری (هنگامی که بنگاهی در کشوری توسعه‌نیافته یا درحال توسعه دانش، فناوری و... را از مناطق توسعه‌یافته فرامی‌گیرند و آن‌ها را با محیط خود تطبیق می‌دهند و چون دولت‌ها برای چنین اقداماتی یارانه در نظر می‌گیرند، از این طریق درآمد بادآورده‌ای کسب می‌کنند)، ۶-رانت نظارت و مدیریت (نصیب کسانی می‌شود که در جایگاه نظارتی و مدیریتی قرار دارند و بخشی از مازاد تولید شده توسط بنگاه به‌عنوان درآمد به آن‌ها پرداخت می‌شود). رانت شماره ۳ و ۵ همیشه توسط دولت‌ها به بازیگران اقتصادی مختلف اعطا می‌شود، سایر رانت‌ها ممکن است ناشی از مداخله‌ی دولت باشد یا نباشد. او بر اساس شواهد تجربی نشان داده است که در کوتاه‌مدت رانت‌های شماره ۱ و ۵ مانع توسعه‌ی اقتصادی می‌شوند و ۳، ۴ و ۶ ممکن است چنین باشند، اما دومی همیشه مفید است. در بلندمدت جز دومی که همیشه مفید است مابقی رانت‌ها ممکن است به رشد و توسعه کمک کنند یا نکنند (Khan, 2007: 45-119). به‌طور کلی امکان مفید بودن رانت‌ها مبحثی جدید است. ایده‌های کلاسیک نسبت به تأثیرات درآمدهای رانتی بدبین هستند و معمولاً چنین می‌پندارند که میان درآمد به‌دست‌آورده شده طی کار^۱ و رانت تعلق یافته^۲ که بدون کار و زحمت حاصل شده است تفاوت بنیادین وجود دارد. در غرب، اخلاق مذهبی و روحیه‌ی سرمایه‌داری سنت دیرپای ستایش کار و سرزنش درآمدهای بدون زحمت را شکل داده است و رانتی‌ها توسط هر دو جریان اصلی اندیشه‌ی اقتصادی و اجتماعی - لیبرال‌ها و

1. earned income

2. accrued

پیشنهاد یک چارچوب مفهومی نهادگرایانه برای مطالعه مسائل توسعه‌ای ... ۱۰۹

رادیکال‌ها - مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و غیرمولد و ضداجتماع پنداشته شده‌اند. از این منظر آنچه رانت را تعریف می‌کند ارتباط کسب درآمد با تلاش فرد (یعنی مشارکت او در گروه/جامعه) است و «رانت بیشتر مقوله‌ای اجتماعی است تا اقتصادی»؛ بنابراین رانتیر «عضو یک گروه اجتماعی است که اگرچه به صورت فعالانه‌ای در تولید اقتصادی مشارکت نمی‌کند، اما سهمی از تولید - و گاه سهم قابل توجهی از تولید- را دریافت می‌دارد» (Beblawi, 2016: 50).

باید میان دو نوع رانت تمایز قائل شد. رانت‌های فوق‌الذکر، رانت درون‌کشوری هستند که از ثروت‌ها و ارزش‌های جامعه‌ساخته نشأت می‌گیرند: در فرآیند اجاره‌ی زمین و پرداخت بهای آن، یا فروش محصولات یک زمین که دارای حاصلخیزی فوق‌العاده است، یا مداخله‌های دولت در اقتصاد و بهره‌مندشدن عده‌ای از امتیازات خاص (چه به شکل اعطای انحصارات به گروهی خاص باشد و چه به شکل پرداخت‌های انتقالی به گروهی خاص) همواره بخشی از ثروتی که در درون مرزهای اقتصادی قابل تولید و دستیابی است، در قالب امتیازاتی نصیب عده‌ای خاص می‌شود. اگر در داخل یک نظام اقتصادی افراد رانت‌جو و سازوکارهای ایجاد رانت وجود داشته باشند، نمی‌توان آن اقتصاد را رانتیر خواند، اگرچه از وجود یک قشر رانتیر در جامعه خبر می‌دهد. در شرایطی که منبع رانت داخلی باشد، روالی برای ایجاد ثروت در جامعه وجود داشته که به دلایلی -مانند آنچه اچ‌خان برشمرده- امتیازاتی برای عده‌ای فراهم نموده است و آن عده رانتیر شده‌اند؛ یعنی چنانکه بیلای می‌گوید، روی دیگر سکه‌ی رانت داخلی، بخش تولیدگر داخلی است: «رانت داخلی چیزی بیش از وضعیتی که در آن درون اقتصادی تولیدگر، پرداخت‌هایی [معطوف به گروه‌های خاص] منتقل می‌شوند نیست» (Ibid: 50-51).

اگرچه تمام رانت‌ها نوعی امتیاز برای گروه خاصی هستند، اما می‌توان بر حسب معیارهایی میان انواع رانت که پیامدهای متفاوتی دارند تمایز قائل شد. مطالعات رانتیرسم بر رانتی متمرکز است که «مستقیماً به دولت تعلق می‌یابد، نه به شرکت‌های خصوصی یا افراد» (Okruhlik, 1999: 295). از نظر بیلای «اقتصاد رانتیر را باید عنوان اقتصادی تعریف نمود که در آن وضعیت رانتی غالب است... هنگامی یک اقتصاد رانتیر است که از رانت خارجی هنگام بهره‌مند باشد» و رانت خارجی تحت تملک دولت باشد (Beblawi, 2016: 51). در دوره‌های وفور رانت خارجی، ثروت در اختیار دولت به ثروت در اختیار جامعه-یا ثروتی که جامعه می‌تواند تولید کند- فزونی می‌گیرد (Hertog, 2010: 282). این شرایط، یعنی عدم توازن اهرم‌های قدرتی که در دست جامعه و در دست دولت قرار دارند، مشخصه‌ی کلیدی فضای اقتصادسیاسی رانتیری است. مطالعات رانتیرسم در وهله‌ی

نخست بر افراد و گروه‌هایی که در جامعه، رانت‌داخلی (۶ نوع یاد شده توسط اچ.خان) دریافت می‌کنند تمرکز ندارد، بلکه بر رژیم‌حاکم به مثابه اصلی‌ترین بازیگر اقتصادی و رانت‌خارجی‌ای که نصیب آن می‌شود تمرکز می‌کند. به بیان ساده، رانت خارجی (نوع ب)، با رانت‌های شش‌گانه‌ی فوق (نوع الف)، از لحاظ منشأ، میزان، گردش پول رانت و مالک تفاوت دارد^۱: منشأ ایجاد رانت نوع ب ترکیبی از فراوانی طبیعی و کمیابی ساختگی است؛ میزان آن در دولت‌های رانتیر بسیار هنگفت است و نصیب گروه‌های حاکم می‌شود؛ از لحاظ گردش پول رانت، مبادله‌ای با اقتصادهای خارجی رخ می‌دهد که در رانت نوع الف غایب است، در واقع ویژگی بارز این نوع رانت «این است که درآمد حاصل، بدون ارتباط با اقتصاد داخلی کشور مبدأ تحصیل می‌شود» (Mirtorabi, 2011:6). همچنین تحت تملک رژیم حاکم^۲ قرار دارد و مناسبات اقتصادی دولت و جامعه را به شیوه‌ای متفاوت با رانت نوع الف تحت تأثیر قرار می‌دهد^۳.

بر اساس آنچه شرح داده شد، انواع رانت به شرح جدول زیر هستند:

جدول ۵: انواع رانت. منبع: پژوهش حاضر

Table 5: The main sorts of rent

انواع	ناشی از	گردش پول رانت	دریافت‌کننده اصلی رانت	میزان رانت
رانت نوع الف	کمیابی طبیعی یا کمیابی ساختگی	درون اقتصاد ملی	گروه‌های ممتاز	ممکن است اندک یا فراوان باشد
رانت نوع ب	وفور طبیعی و کمیابی ساختگی	از بیرون اقتصاد ملی به درون آن	دولت	به نسبت رانت نوع الف، بسیار هنگفت است: گاه تا ۷۰-۸۰ درصد عایدی‌های دولت

۱- در اکثر از پژوهش‌های انجام شده و مباحث نظری مطرح شده این تفکیک لحاظ نشده است.

۲- در ایالات متحده که «پیش از سایر کشورها و قاره‌ها از جمله آمریکای لاتین ظرفیت‌های معدنی خود را گسترش داد» منابع طبیعی به رانت نوع دوم بدل نشد زیرا محیط حقوقی خاصی در این کشور وجود داشت «که در آن دولت آمریکا هیچ ادعایی مبنی بر مالکیت ذاتی بر معادن کشور نداشت» (Ploeg, 1394:25-26).

۳- علاوه بر تعاریف فوق که در درون جریان غالب علوم اجتماعی نضج یافته‌اند، تعاریف دیگری نیز از رانت شکل گرفته است که در درون جریان انتقادی (اندیشه‌ی چپ) پدید آمده است. برای نمونه لنین به گونه‌ی دیگری اصطلاح دولت‌رانتیر را معنا می‌بخشد. او با تکیه بر تمایز میان ثروت ناشی از زحمت/خلاقیت/تولید و ثروت ناشی از اجاره‌داری و با الهام از اقتصاددانانی مانند والترهاوزن، دولت‌هایی که صرفاً از طریق پول و با اعطای وام به کشورهای دیگر درآمدزایی می‌کنند را دولت رانتیر (Rentnerstaat) یا رباخوار می‌خواند (Lenin, 1999:101). از دید او چنین دولت رانتیری «یک دولت انگلی است که سرمایه‌داری را به تباهی می‌کشاند» (ibid:102). بحث حاضر بر این تعاریف تمرکز ندارد.

نورث و همکارانش به نقش درآمدهای نفتی دولت در نظم‌های دسترسی محدود اشاراتی داشته‌اند (North et al. 2016: 360, 373, 520)، اما رویکرد نورث برای بررسی اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر نیازمند تمرکز بر نقش خاص رانت‌نوع است. رانت‌نوع یک شیوهی درآمدزایی سهل‌الوصول تر (با رجوع کم به جامعه) را در اختیار دولت قرار می‌دهد و تأمین مالی پروژه‌های نظامی-امنیتی و آپاراتوس سرکوب برای دولت تسهیل می‌گردد، بدین ترتیب احتمال بقای رژیم افزایش می‌یابد. نکته‌ی بحث این است که احتمال نظری و منطقی بسیاری وجود دارد که نظم دسترسی محدودی که از رانت‌نوع تغذیه می‌کند، نسبت به نظم دسترسی محدودی که تنها متکی به ثروت‌های تولیدشده در داخل اقتصاد ملی است، از لحاظ ماهیتی و عملکردی امکان و تمایل بیشتری به تحدید دسترسی‌ها داشته باشد^۱ و مناسبات آن با جامعه-به شرحی که رفت-سمت و سوی خاصی بیابد. بر اساس رویکرد نورث، در نظم دسترسی باز طیفی از نهادها و نظام‌های انگیزشی در جامعه‌ی مدنی شکل می‌گیرد که در صورت عدول حزب حاکم از اصولی مانند عدم مداخله‌ی منتج به امتیازات خاص در اقتصاد و عدم محدود کردن دسترسی‌ها، هزینه‌هایی مانند کاهش پشتیبانی سیاسی را بر حزب حاکم تحمیل می‌کند. نورث عدم شکل‌گیری این نهادها و نظام‌های انگیزشی (بخوانید جامعه‌ی مدنی) در نظم‌های دسترسی محدود را به محدودسازی دسترسی‌ها توسط فرادستان نسبت می‌دهد؛ بنابراین، تبیین نورث در این مسیر پیش می‌رود که یکی از موانع توسعه‌ی سیاسی در نظم دسترسی محدود این است که دسترسی به عضویت در سازمان‌های غیردولتی یا تأسیس آن‌ها توسط فرادستان محدود شده است و بدین سبب جامعه‌ی مدنی پویا شکل نمی‌گیرد. فرادستان به لطف همین محدود کردن دسترسی‌ها برای خود رانت می‌آفرینند و منابع مالی رژیم سیاسی از این طریق تأمین می‌گردد. آنان در این رابطه‌ی سلطه‌وار، از پاسخگویی به تقاضاهای فرودستان سر باز می‌زنند. این شرایط برای دولت‌های رانتیر نیز صدق می‌کند، اما وجود رانت خارجی پیامدهای خاصی به دنبال دارد که به مثابه مانعی برای نهادها و نظام‌های انگیزشی یادشده عمل می‌کنند. نظام‌های اجتماعی کشورهای رانتیر آشکارا نظم‌های دسترسی محدود هستند،

۱- رانت نوع مانع پیدایش این شرایط می‌شود که مختص نظم دسترسی باز است: شهروندان با خالی کردن پشت مقاماتی را از اصولی مانند برابری در مقابل قانون، برخورد عام‌گرایانه و سهیم کردن تمامی شهروندان در مزایای رشد اقتصادی تخطی کنند، خالی می‌کنند و با اعمال چنین فشاری به نظارت بر قوانین کمک می‌کنند (North et al. 2017: 200). در واقع این امر در شرایطی ممکن می‌شود که دولت به منابع مالی جامعه‌ساخته نیاز داشته باشد. مناسبات میان دولت و جامعه در دولت رانتیر مانع شکل‌گیری این نیاز می‌شود و یا تا حد زیادی آن را کاهش می‌دهد.

اما رویکرد نورث بدون تمرکز بر نقش ویژه رانت‌نوع‌ب و پیامدهای آن، بر ایجاد و توزیع رانت‌نوع‌الف متمرکز شده‌است و از رصد پیامدهای رانت‌پریشم درمی‌ماند.

در رویکرد نورث یک مفروضه‌ی بنیادین وجود دارد: توسعه بدون ایجاد و فراگیری تعداد کثیری از سازمان‌های قراردادی در سطوح مختلف، هم در درون دولت و هم در درون جامعه امکان‌پذیر نیست؛ به صورتی که این دو منظومه‌ی سازمان‌های دولتی و غیردولتی بتوانند قدرت یکدیگر را مهار کنند (مانع رشد گرایش‌های اقتدارگرایانه و انحصارگرایانه شوند). نورث می‌پندارد که امکان تأسیس و ورود به سازمان‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که فرادستان افزایش دسترسی‌های دیگر افراد و گروه‌ها را به‌عنوان ضامن بقای خود در قدرت تفسیر کنند.^۱ می‌توان پرسید که آیا نسخه‌ی شفابخش نورث این است که مردم رنجور همچنان دندان بر جگر بگذارند تا روزی تعارضات نخبگانی به تمرکز قدرت پایان دهد و به قوانین عام‌گرایانه در سطح فرادستان بیانجامد و روزگاری نامعلوم در آینده این قوانین به‌کل جامعه تسری یابد، یا این است که فشار فرودستان تأثیری بر این روند می‌گذارد؟ موتور محرک و روغن تسری‌کننده‌ی حرکت چرخ‌دنده‌های این مناسبات کدام‌اند؟ آیا اگر دایره‌ی فرادستان متصلب و منسجم باشد، فرودستان باید تا روز نامعلوم موعود با آهنگ زنجیرهایشان برقصد تا مگر حادثه یا روندی نزع خدایگان را بی‌آغازد؟ به نظر می‌رسد همان‌گونه که فوکویاما اشاره داشته است، رویکرد نورث و همکارانش بسیار نخبه‌گراست؛ گویی تنها نخبگان هستند که تصمیم می‌گیرند دسترسی به رانت یا قدرت سیاسی را محدود کنند و طبقات اجتماعی که مطالبه‌گر هستند و در طول تاریخ تأثیرگذار هستند را به حساب نمی‌آورد (Fukuyama, 2016:11). قابل توجه است که همان‌طور که در بحث راجع به مسأله‌ی ارتباط مالیات‌گیری و دموکراسی و ضرورت دیدگاه فراملی اشاره شد، مطالعات رانت‌پریشم نیز معمولاً جامعه را بسیار منفعل در نظر گرفته‌اند و پویایی‌های نیروهای جامعه‌ی مدنی^۲ در مقابل دولت‌ها را به اندازه‌ی کافی لحاظ نکرده‌اند. این یکی از نقص‌های مشترک دیدگاه نورث و رانت‌پریشم است، اگرچه نورث اشاراتی به شیوه‌های مقاومت فرودستان دارد (برای نمونه، به امکان قیام فرودستان اشاره دارد یا در جای دیگر^۳

۱- او از اینکه تفسیر فرادستان باید درست و واقعیت‌سنج باشد یا یک تفسیر اشتباه نیز همین پیامد را دارد سخنی نگفته است.

۲- گریم جیل، در کتاب پویایی‌های دموکراسی، میان دو پدیده تمایز قائل می‌شود: نهادهای جامعه‌ی مدنی و نیروهای جامعه‌ی مدنی. این تمایز امکان تصور فضایی را که در آن دموکراسی نهادینه نشده است، اما تمایل به دموکراسی و تقاضا برای آن از سوی جامعه وجود دارد فراهم می‌سازد (Gill, 2000).

3. North et al.2006:115

به مفهوم هنر مقاومت و سلاح ضعفا که توسط جیمز اسکات مطرح شده اشاره می‌کند) و در آثار متأخر سنت نورثی می‌توان گرایش به تحلیل چگونگی حل و فصل تعارضات میان نیروهای اجتماعی و گروه‌های حاکم را دید (Lamoreaux & Wallis, 2017)، اما در آثار نورث به اندازه‌ی کافی به تعارضات نیروهای اجتماعی و گروه‌های حاکم پرداخته نشده است. در اصلاح این کاستی، باید پرسید که چگونه نیروهای اجتماعی می‌توانند گذار به دسترسی بازتر را تسهیل کنند. می‌توان در چارچوب رویکرد نورث، خطر شورش عمومی (که نوعی خشونت فراگیر تهدیدگر رانت‌های فرادستان است)، یا فشارهای دیگری که نیروهای اجتماعی می‌توانند بر دولت وارد آورند را به‌عنوان یکی از عوامل انگیزاننده‌ی فرادستان به بازکردن دسترسی‌ها قلمداد کرد و با مطالعه‌ی واقعیت‌های اجتماعی چند و چون این تأثیرگذاری در هر بافتار خاص را نشان داد.

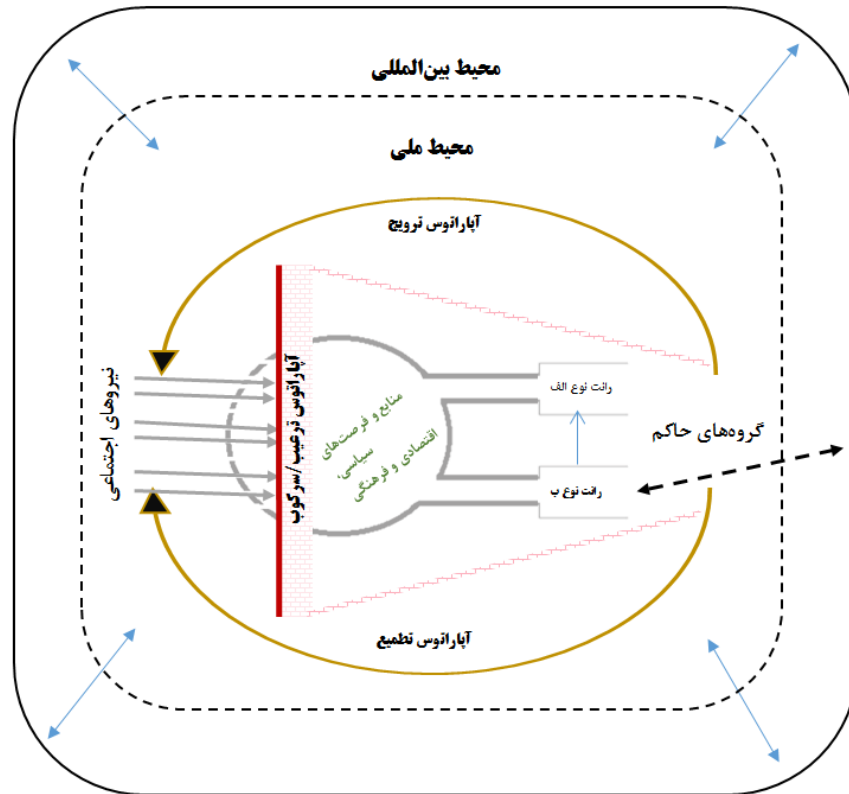
در تحلیل روابط دولت رانتیر و جامعه، مسأله‌ی دیگری نیز وجود دارد: ثئوکراتیک بودن دولت‌های رانتیر. تمام نظام‌های سیاسی دارای سازوکارهایی برای اجتماعی‌کردن شهروندان هستند. این سازوکارها در نظریات لیبرال به‌شیوه‌ای خوش‌بینانه ترسیم می‌شوند. برای مثال در مکتب نوسازی با عنوان اجتماعی‌کردن سیاسی از آن یاد می‌شود یا عدم توفیق نظام سیاسی در این امر به‌مثابه بحران هویت شناسایی می‌شود. در نظریات چپ نسبت به این سازوکارها بدبینی آشکاری وجود دارد، عناوینی همچون آگاهی کاذب، ایدئولوژی و هژمونی^۱ توسط مارکس، آلتوسر و گرامشی برای اشاره به این سازوکارها و محصولات آن به‌کاربرده شده است. برخی از دولت‌های رانتیر با اسلام‌سیاسی پیوند دارند؛ هم مبانی مشروعیت خود را بر ایدئولوژی اسلامی قرار داده و هم ممکن است دستگاه‌های بوروکراتیک عریض‌وطولی را به‌منظور مدیریت فرهنگی جامعه به کار بگیرند. به گمان نگارندگان، در تحلیل شرایط این دولت‌ها ناچار به در نظر گرفتن نقش و تأثیر این دستگاه‌ها هستیم. در رویکرد نورث به‌صورت مشخصی به این امر پرداخته نشده است، اگرچه او اشاره می‌کند که «در یک جامعه‌ی مبتنی بر دسترسی محدود که به‌درستی کار می‌کند اعضای ائتلاف مسلط شامل رهبران (فرادستان) اقتصادی، سیاسی، مذهبی و آموزشی هستند» و شبکه‌ای از فعالیت‌های آموزشی، مذهبی و فرهنگی است که ائتلاف مسلط را بر مسند قدرت حفظ می‌کند، نه صرفاً فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی (North et al. 2016: 22)، اما چگونگی عملکرد این شبکه و ارتباط بخش‌های کنترل‌کننده‌ی فرهنگ با سیاست و اقتصاد را

مسکوت می‌گذارد. درحالی‌که نورث اذعان دارد که یکی از ویژگی‌های نظم دسترسی محدود «مانع‌تراشی برای ورود به و خروج از سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، دینی، آموزشی و نظامی» است (North et al. 2006:103)، اما تحدید دسترسی به امکانات و منابع فرهنگی (آموزشی، دینی و...) را همچون سازوکاری ایدئولوژیک به بحث نگذاشته است. در مطالعات رانتیریسیم نیز، دولت‌رانتیر را می‌توان دارای سه آپاراتوس توزیع/تطمیع، سرکوب و ترویج/هژمونی توصیف کرد که هر سه با رانت‌نوع قابل‌تشدید هستند. آپاراتوس سرکوب امکان عملکردهای اقتدارگرایانه و محدودسازی دسترسی‌ها را فراهم می‌کند، آپاراتوس توزیع/تطمیع امکان ابتیاع رضایت و رأی جامعه را فراهم می‌کند و گروه‌بندی‌های جامعه را- به دلیل رواج کلاینتلیسم در سازمان‌هایی که اغلب ماهیتاً سازمان‌مریدی هستند- بدل به گروه‌بندی‌هایی عمودی می‌کند، آپاراتوس هژمونیک نیز دسترسی‌های فرهنگی را محدود و به کنترل افکار عمومی می‌انجامد. یک نظم دسترسی محدود رانتیری ایجاد می‌شود که در آن رانت‌نوعب تحدیدکنندگان دسترسی‌ها را در تحقق اهدافشان شدیداً تقویت می‌کند.

توجه به رانت‌نوعب به رویکرد نورث عمق خاصی می‌بخشد و با کلیت آن کاملاً سازگار است. همچنین، فرض تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی بر تصمیمات فرادستان سیاسی، مانع از نخبه‌گرایی افراطی موجود در رویکرد نورث می‌شود. در نظر داشتن آپاراتوس ترویج دولت در موارد ویژه نیز، شیوه‌های اجتماعی کردن سیاسی خاص دولت‌های رانتیر را برجسته می‌کند که در هر دو رویکرد غایب است. آپاراتوس ترویج می‌تواند به ترویج ایده‌های مشروعیت‌زا و بنابراین کاهش مقاومت یا مبارزه‌ی نیروهای اجتماعی منجر گردد.

افزوده‌شدن آپاراتوس ترویج به آراء نورث و مطالعات رانتیریسیم موجب می‌شود مکانیسم‌های اعمال قدرت مرتبط با فرهنگ و ایده‌ها نیز وارد بحث شوند. آپاراتوس ترعیب و سرکوب نیز که در کشورهای رانتیر با هزینه‌های نظامی و امنیتی بسیار برجسته می‌شود، ممانعت از مطالبات جامعه را تسهیل می‌کند. نورث مدعی است که گروه‌های حاکم از طریق رانت‌های ناشی از تحدید دسترسی، خشونت و بی‌نظمی را کنترل می‌کنند، اما به مکانیسم‌های این کنترل توجه نداشته است، درحالی‌که نقش این مکانیسم‌ها در برقراری نظم اجتماعی و ممانعت از هرج‌ومرج اهمیت بسیاری دارد. نورث توزیع‌ها و انتقالات از سوی گروه‌های حاکم (تطمیع‌ها) را به‌مثابه یکی از مکانیسم‌های کنترل لحاظ نکرده است و بیشتر به توزیع‌رانت‌ها بین فرادستان نظر دارد تا توزیع رانت‌ها از فرادستان به فرودستان. پژوهش‌های رانتیریسیم نشان داده‌اند که توزیع‌های گسترده‌ی رانتی می‌تواند چنین نقشی را بازی کرده و مقاومت و فشار نیروهای اجتماعی برای دسترسی را کاهش دهد. یا حتی توزیع‌های بسیار

نابرابر موجب افزایش انگیزه‌ی مطالبه‌گری خشن شود. در واقع هر سه آپاراتوس یادشده نقش مکانیسم‌های تحدید دسترسی را بازی می‌کنند، یک رژیم رانتیر تفوکراتیک نه تنها منابع و فرصت‌های اقتصادی و سیاسی را محدود می‌کند بلکه ممکن است منابع و فرصت‌های فرهنگی را نیز محدود کند. استفاده از منظر نورث، مسیر اصلاحی پیشنهادی پژوهش‌های متأخر رانتیریسیم را با فراهم آوردن ابزار نظری لازم ممکن می‌سازد، همچنین از لحاظ روش‌شناختی باید الگوی نظم‌دسترسی محدود رانتیر را نه یک الگوی عام، بلکه یک ایده‌آل تایپ در نظر آورد و تفاوت‌های هر بافتار نهادین با این ایده‌آل تایپ را نشان داد. علاوه بر این‌ها، اشاره شد که در جهان امروز، نمی‌توان جامعه‌ای را بسته پنداشت و دولت‌ها و سازمان‌ها در سطح بین‌المللی با یکدیگر روابطی دارند که نباید از آن‌ها غافل ماند. بر این اساس چارچوب مفهومی پیشنهادی به شکل زیر است. در این شکل، رویکرد نورث مبنا قرار گرفته است، یعنی فرض می‌شود که کاربست این چارچوب در بررسی رانتیریسیم، به شرحی که آمد بر نهادهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی جامعه تأکید و توجه دارد. اگرچه رویکرد نورث مبنا قرار گرفته است، اما با نکاتی از رویکرد رانتیریسیم تکمیل شده است. اشاره شد که در رویکرد نوزث مهم‌ترین امر اجتماعی که امکان پیدایش و دوام جوامع دسترسی محدود را فراهم می‌کند، کنترل خشونت فراگیر و ترجیح نظم به خشونت از سوی دارندگان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی است اما رویکرد نورث و همکارانش بر مسأله‌ی شیوه‌ها و سازوکار و اقتصاد کنترل خشونت فرودستان توسط فرادستان تمرکز ندارد. در چارچوب مفهومی پیشنهادی، تلاش شده تا خلاء نخست با افزودن آپاراتوس‌های سرکوب و تطمیع مدنظر رویکرد رانتیریسیم و افزودن آپاراتوس ترویج جبران گردد. آپاراتوس ترویج و تطمیع آشکال نرم‌تری از قدرت هستند که ایستارها و کنش‌های سیاسی شهروندان را تغییر می‌دهند، اما آپاراتوس سرکوب (نظامی و امنیتی) شکل بارزتری از خشونت است. همچنین تلاش شده است تا اهمیت نیروهای اجتماعی (در قالب طبقات، اصناف، سندیکاها، گروه‌های قومی و... به تناسب بافتار موردبررسی) و فشار آنان برای دسترسی به منابع، امکانات و فرصت‌ها نادیده انگاشته نشود. بر نقش رانت نوعب که از مبادله‌ی دولت با کشورها و سازمان‌های خارجی حاصل می‌شود تأکید شده است و نیز تعاملات بین‌المللی صرفاً به این رابطه‌ی اقتصادی فروکاسته نشده است. به نظر می‌رسد که چارچوب مفهومی ارائه شده، ابزار نظری جامع‌تری را برای پژوهش‌های تاریخی تکین و مقایسه‌ای راجع به رانتیریسیم فراهم کند.



← - - → مبادله‌ی دولت با کشورهای خارجی (نفت و مواد معدنی)
 ← → سایر روابط دولت و جامعه با سازمان‌ها و دولت‌های خارجی
 شکل ۲: چارچوب مفهومی پیشنهادی: نظم دسترسی محدود رانتیر

Fig. 2: Recommended Conceptual Framework: Rantier Limited Access Order

بحث و نتیجه‌گیری

مسأله هستی‌شناختی پژوهش حاضر، گذار از ناکارآمدی‌ها و تقلیل‌گرایی‌های نظریه‌های رانتیریسیم، با اتکا بر نظریه‌ای جامع‌تر و دقیق‌تر (یعنی رویکرد نهادگرایانه‌نورث و همکارانش) بود. به بیان دیگر، این اثر، کنکاشی تئوریک بود که کوشید چارچوب مفهومی مناسبی را در قالب یک ایده‌آل‌تایپ غیرفروکاست‌گرا طرح کند، به نحوی که مبنایی برای پژوهش‌های موردی و مقایسه‌ای درخصوص کشورهای رانتیر فراهم کند. چارچوب مفهومی ارائه‌شده، برخلاف نظریه‌های رانتیریسیم، الف) یک مدل همبستگی ساده (مانند نبود مالیات‌گیری) نبود پاسخ‌گویی، یا رانتیریسیم) انفعال جامعه‌مدنی) ارائه نمی‌کند؛ ب)

راجع به «بافتار سیاسی و اجتماعی-فرهنگی» و «روابط بین‌المللی (وابستگی یا جهانی‌شدن)» حساسیت نظری به دست می‌دهد؛ ج) دولت را یک قدرت واحد و یکدست معرفی نمی‌کند و به‌جای آن پژوهش را به بررسی پویایی‌های درون ائتلاف غالب فرامی‌خواند؛ د) به‌جای تبیین‌های عام و جهانشمول به تبیین‌های خاص و عمیق دعوت می‌کند؛ و ه) نگاه یکسره منفی به رانت را-بر اساس تأکید نهاد‌گرایان بر رانت‌های مولد- کنار می‌نهد و بدین طریق از چارچوب مفهومی نظریات رانتیسم فراتر می‌رود.

این پژوهش، ضمن مرور نظریه نورث و همکاران و نشان دادن قابلیت آن برای تحلیل مسائل توسعه‌ای کشورهای رانتیر، با کنکاشی مفهومی درباره مفهوم رانت، سنخ‌بندی‌ای از رانت (نوع الف و نوع ب) به دست داد که تأکید بیشتری رویکرد نورث بر رانت نوع الف را آشکار کرد و بر این اساس با «برجسته کردن رانت نوع ب در دستگاه نظری نورث و همکارانش» و ارائه «سنخ‌بندی شیوه‌های تحدیددسترسی: سه آپاراتوس ترعیب، تطمیع و ترویج» و تأثیری که رانت نوع ب در تقویت این سه شیوه دارد، گزاره‌های قابل دفاع نظریه رانتیسم را در دستگاه نظری نورث شناسایی و برجسته کرد. نگارندگان کوشیده‌اند تا «ابده‌آل تایپ نظم دسترسی محدود رانتیر»، نسبت به نظریات متعارف رانتیسم، جامع‌تر و دقیق‌تر بوده، با مطالبه‌های علمی منتقدین^۱ نظریات رانتیسم همسو بوده و پیش‌برنده این انتقادات باشد تا قابلیت بیشتری در تحلیل مسائل توسعه‌ای کشورهای رانتیر فراهم کند.

۱- لزوم بیش از حد مستقل فرض نکردن دولت، لزوم حرکت از تبیین‌های عام و جهانشمول به سمت تبیین‌های خاص و عمیق، لزوم وانهادن تقلیل‌گرایی اقتصادی نظریات ابتدایی رانتیسم، ضرورت منفعل فرض نکردن جامعه و توجه به نقش طبقات و نیروهای اجتماعی، لزوم توجه به بافتار اجتماعی-فرهنگی و تحلیل‌های تاریخی، ضرورت در نظر گرفتن روابط بین‌المللی اقتصادی و سیاسی و

References

- Ahmadov, A. K. (2014). *Oil, Democracy, and Context: A Meta-Analysis*. Comparative Political Studies, 47(9): 1238-1267
- Alamdari, K. (2005). *The Power Structure of the Islamic Republic of Iran: Transition from Populism to Clientelism, and Militarization of the Government*. Third World Quarterly, 26(8), 1285-1301.
- Arwa, G. (2008). *Oil Vs. Democracy: Oil Rent, Social Groups, and Democratization in Middle East Monarchies*. University of New Hampshire.
- Azghandi, Ali Reza (2006). *An Introduction to Political Sociology of Iran*. Tehran: Ghoomes Publication. (In Persian)
- Bagheri, N. N. (2014). *The Effect of Natural Resource Abundance On Economic Growth: A Case Study of Iran and Natural Resource Curse*. University of Ottawa, Department Of Economics.
- Basedau, M., & Lay, J. (2009). *Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict*. Journal of Peace Research, 46(6), 757-776.
- Beblawi, H. (2016). *The Concept of "Rentier States" Revisited*. In The Middle East Economies in Times of Transition (Pp. 199-212). Palgrave Macmillan, London.
- Beblawi, H., & Luciani, G. (Eds.). (2015). *The Rentier State*. Routledge.
- Cooper, Andrew Scott (2014). *The Oil Kings: How the U.S., Iran, and Saudi Arabia Changed the Balance of Power in the Middle East*. Translated Into Persian by Gholamreza Karimian, Eshareh Publication.
- Costello, M. (2016). *Rentierism and Political Violence*. Sociology Compass, 10(3), 208-217.
- Cronin, S. (2007). *Tribal Politics in Iran: Rural Conflict and the New State, 1921-1941 (Vol. 3)*. Routledge.
- Denzau, A. T., & North, D. C. (1994). *Shared Mental Models: Ideologies and Institutions*. Kyklos, 47(1), 3-31.
- Di John, J. (2011). *The 'Resource Curse': Theory and Evidence*. Elcano Newsletter, (72), 9.
- Diamond, L. (2008). *The Democratic Rollback: The Resurgence of the Predatory State*. Foreign Affairs, 36-48.
- Dieterle, D. A., & Simmons, K. M. (Eds.). (2014). *Government and the Economy: An Encyclopedia*. ABC-CLIO.
- Esfahani, H. S., & Gürakar, E. Ç. (2014). *Social Order, Rents, and Economic Development in Iran Since the Early 20th Century*. In Understanding the Political Economy of the Arab Uprisings (Pp. 219-262).

- Foran, J. (2011). *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Translated into Persian by Ahmad Tadaion, Rasaa Publication.
- Fukuyama, F. (2016). *Macro Theory and the Study of Political Development*. *Scandinavian Political Studies*, 39(3), 207-225.
- Giacomo Luciani. (1994). *The Oil Rent, the Financial Crisis of the State and Democratization*. Translated into Persian by Ahmad Tadaion, Middle East Studies (Motaleaat-E Khavare Mianeh), No. 5: 423-462.
- Gill, G. (2000). *The Dynamics of Democratization: Elites, Civil Society and the Transition*. New York: St.
- Girod, D. M., Stewart, M. A., & Walters, M. R. (2016). *Mass Protests and the Resource Curse: The Politics of Demobilization in Rentier Autocracies*. *Conflict Management and Peace Science*, 0738894216651826.
- Gray, M. (2011). *A Theory of Late Rentierism in the Arab States of the Gulf*, *Center for International and Regional Studies*; Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper No. 7
- Haber, S. and Menaldo, V. (2011). *Do Natural Resources Fuel Authoritarianism? A Reappraisal of the Resource Curse*. *American Political Science Review*, 105(1), 1-26.
- Herb, M. (2003). *Taxation and Representation*, *Studies in Comparative International Development*, Volume 38, Issue 3.
- Hertog, S. (2010). *Defying the Resource Curse*. Explaining Successful State-Owned Enterprises in Rentier States. *World Politics*, (2), 261-301.
- Huntington, S. P. (1965). *Political Development and Political Decay*. *World Politics*, 17(3), 386-430.
- Javadi, S. (2009). *Symptoms of Dutch Disease and the Necessity of Financial Discipline in Iran*. In: Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of IRAN (2009). *Macroeconomic Management in Oil-Exporting Countries*. (In Persian).
- Karl, T. L. (2004). *Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences*. *Encyclopedia of Energy*, 4, 661-672.
- Karl, Terry Lynn (2014). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*. Translated into Persian by Jafar Kheirkhahan, Ney Publication.
- Khan, Mushtaq Husain (2007). *Rents, Rent - Seeking and Economic Development: Theory and Evidence in Asia*. Translated into Persian by Mohammad Khezri. Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Khezri, Mohammad and Renani, Mohsen (2004) *Rent-Seeking and Its Social Costs*, Name-Ie Mofid, No. 45. (In Persian).
- Lamoreaux, N. R., & Wallis, J. J. (Eds.). (2017). *Organizations, Civil Society, and the Roots of Development*. Chicago. University Of Chicago Press.
- Lenin, V. I. (1999). *Imperialism: The Highest Stage of Capitalism*. Resistance

Books.

- Luciani, G. (1990). *Allocation Vs. Production States: A Theoretical Framework*. The Arab State, 65-84.
- Mahdavy, H. (1970). *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran*, In Cook, M. A. (Ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East*, London, Oxford University Press.
- Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004). *Learning, Institutions, and Economic Performance*. *Perspectives on Politics*, 2(1), 75-84.
- Mirebeigi, V. (2016). *A Comparative Study of the Relationship Between Rentierism and Good Governance Pattern; Study of Six Countries: Iran, Kuwait, Azerbaijan, Indonesia, Malaysia and Turkey*. *Social Sciences*, 23(73), 117-170. Doi: 10.22054/Qjss.2017.7206. (In Persian).
- Mirfardi, Asghar, Ramezani Baseri, Abbas (2013). *The Convergence of Sociological and Economic Viewpoints in the Institutionalist Approach to Development*. *Sociology of Economy and Development*, 2 (2), 171-200. (In Persian).
- Mirtorabi, Saiid (2009). *Comparative Study of the Analytical and Methodological Frameworks of Oil Studies and Politics*, PIZHUHISH-I SIYASAT-I NAZARI: RESEARCH IN POLITICAL SCIENCE, Volume NEW, Number 6; Page(S) 161 To 186. (In Persian).
- Mirtorabi, S. (2011). *Oil, Politics and Democracy*, Tehran: Ghoomes Publication. (In Persian).
- Mohapatra, A. K. (2008). *Democratization in the Arab World: Relevance of the Turkish Model*. *International Studies*, 45(4), 271-294.
- Motevaseli, Mahmoud and Najafi, Seyed Mohammad Baqer (2009), *Tools for Analyzing and Explaining Economic Issues from the Point of View of Douglas North*, *Economics and Society*, Year 6, No. 19-20. (In Persian).
- Nademi, Y. (2017). *The Resource Curse and Income Inequality in Iran*. *Quality & Quantity*, 1-14.
- Nassehi, R. (2016). *Studying Rentier States Over Time: The Political Economy of Macroeconomic Policymaking in Pre-Revolutionary Iran (Doctoral Dissertation, Queen Mary University of London)*.
- North, D. C. (1993). *The New Institutional Economics and Development*. Translated into Persian By Farshad Momeni, *Political Economy*. Vol. 1, No.1.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2006). *A Conceptual Framework For Interpreting Recorded Human History*, Translated Into Persian By Jafar Kheirkhahan, *Political Economy*. Vol. 1, No. 3.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2017). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Translated into Persian by Jafar Kheirkhahan, Tehran: Rowzaneh Publication.

- North, D. C., Wallis, J. J., Webb, S. B., & Weingast, B. R. (Eds.). (2016). *In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development*. Translated into Persian by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hosein Naiimipoor, Tehran: Rowzaneh Publication.
- North, Douglass C. (1998). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*, Translated into Persian by Mohammad Reza Moiini, Iran: Plan and Budget Organization.
- Okruhlik, G. (1999). *Rentier Wealth, Unruly Law, and the Rise of Opposition: The Political Economy of Oil States*. Comparative Politics, 295-315.
- Ploeg, Frederick Van Der (2015). *Natural Resources: Curse or Blessing*. Translated into Persian by Mohammad Hossain Naeimipoor, Rowzaneh Publication.
- Robinson, J. A., Torvik, R., & Verdier, T. (2006). *Political Foundations of the Resource Curse*. Journal of Development Economics, 79(2), 447-468.
- Ross, M. L. (2004). *Does Taxation Lead to Representation?* British Journal of Political Science, 34(2), 229-249.
- Ross, M. (2001). *Does Oil Hinder Democracy?* World Politics, 53.
- Rosser, A. (2006). *The Political Economy of the Resource Curse: A Literature Survey*. Institute of Development Studies; University of Sussex
- Smith, B. (2004). *Oil Wealth and Regime Survival in the Developing World, 1960-1999*. American Journal of Political Science, 48(2), 232-246.
- Smith, Benjamin Baker (2010). *Hard Times in the Lands of Plenty: Oil Politics in Iran and Indonesia*. Translated into Persian by Saiid Mirtorabi, Tehran: Imam Sadegh University Press.
- Springborg, R. (2013). *GCC Countries As "Rentier States" Revisited*. The Middle East Journal, 67(2), 301-309.
- Waldner, D., & Smith, B. (2013). *Rentier States and State Transformations*. In: the Oxford Handbook of Transformations of the State, Edited by Leibfried, S., Huber, E., Lange, M., Levy, J. D., & Nullmeier, F. Oxford University Press, USA.
- Weber, M. (2002). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Translated into Persian by Abdulkarim Rashidian and Parisa Manoochehri, Tehran: Elmi-Farhangi Publication.